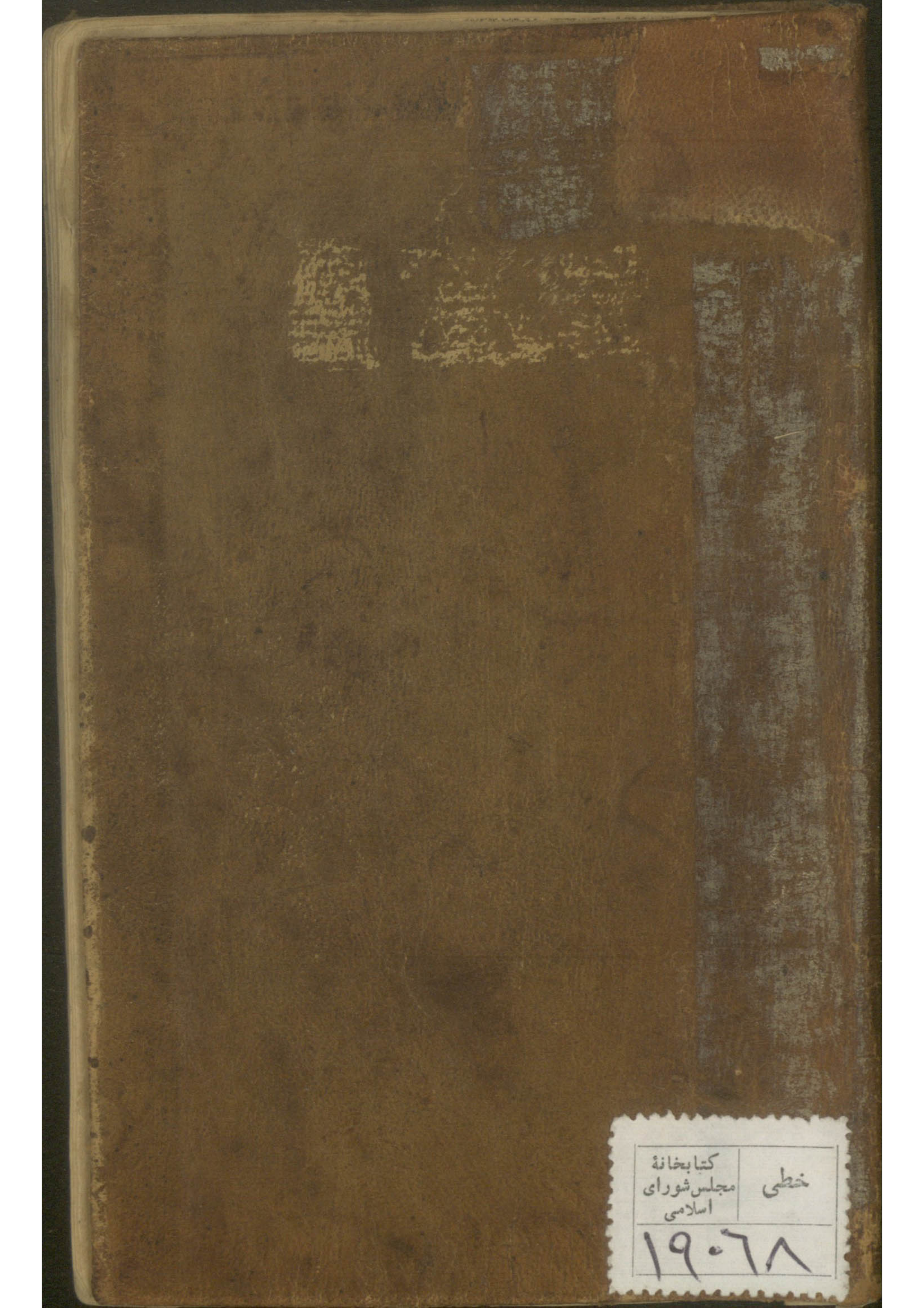
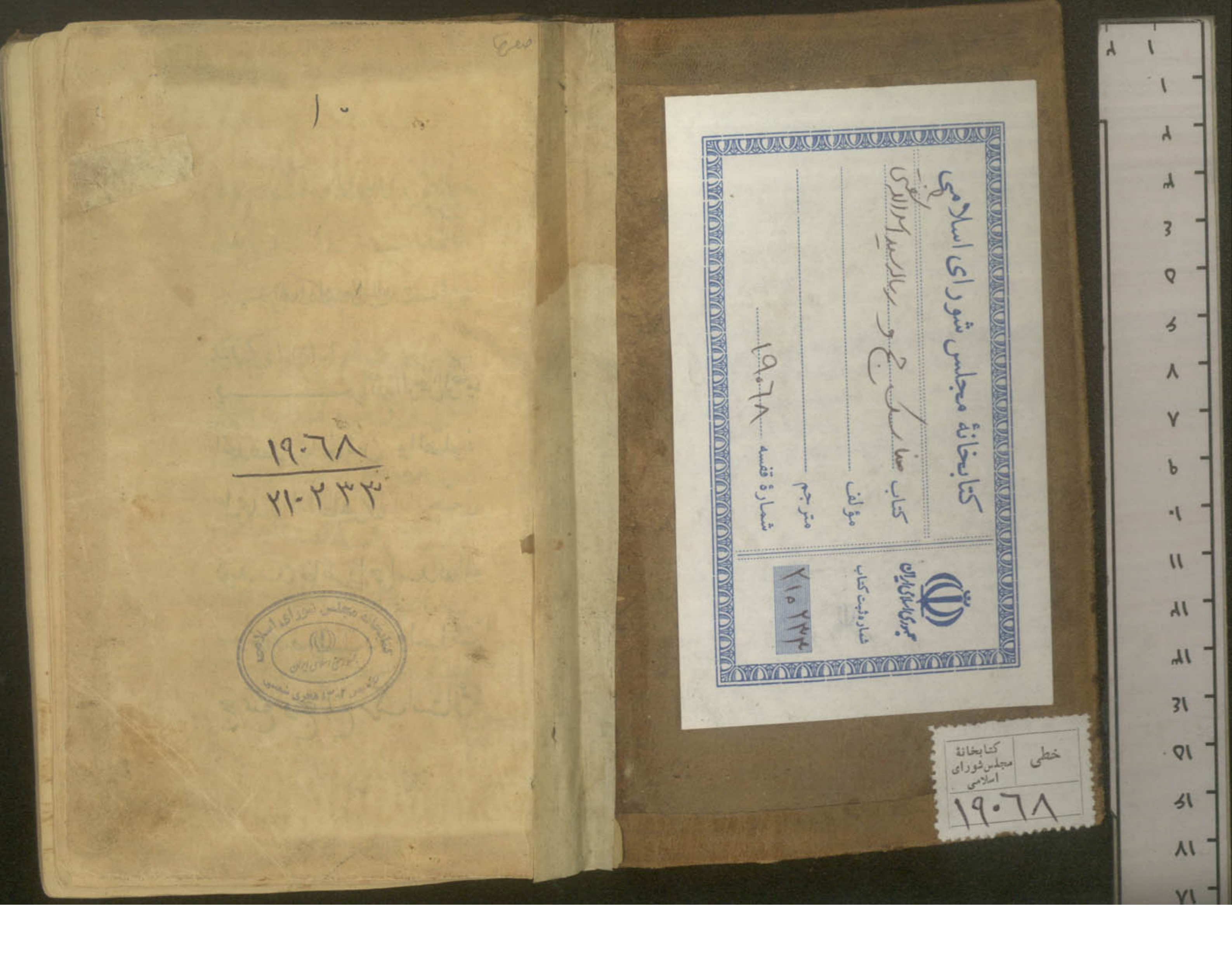
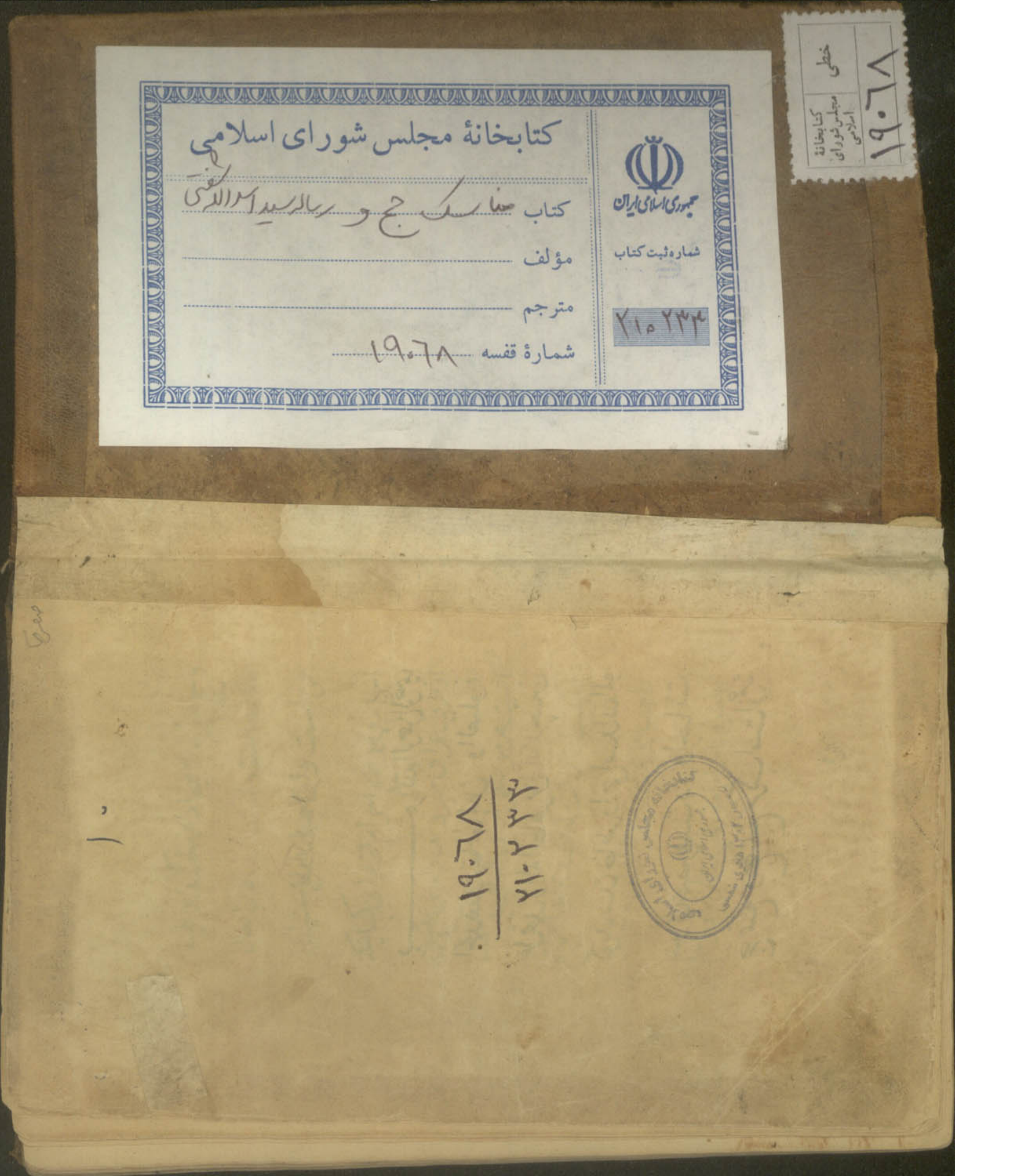



کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
مؤلف
مترجم
شمارهٔ قفسه ۱۹۰۶۸
شماره ثبت کتاب
خطی
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
۱۹۰۶۸
۱۹۰۶۸
۲۱۰۲۳۳


کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
کتاب مناسک حج و رسالهٔ سید اسد الله رشتی
مؤلف
مترجم
شمارهٔ قفسه ۱۹۰۶۸
جمهوری اسلامی ایران
شمارهٔ ثبت کتاب ۲۱۰۲۳۳
خطی
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
۱۹۰۶۸
۱۹۰۶۸
۲۱۰۲۳۳


کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
کتاب
مؤلف
مترجم
شمارهٔ قفسه ۱۹۰۶۸
شماره ثبت کتاب
۲۱۰۲۳۴
خطی
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
۱۹۰۶۸

هذا کتاب مناسک

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة
علی محمد واله الطاهرین اما بعد چنین
گوید بنده خاطر راجی اسد الله المو
سوی مختصریست در واجبات
حج تمتع وحج تمتع مرکب است از عمره

وحج پس در ایجاد و مقصد و یک
خاتمه است مقصد اول در افعال
عمره است وان چهار فعل است اول
احرام و موضع احرام از برای کسانیکه
از طرف عراق میروند وادی عقیق
است هر موضعی از ان که بوده باشد
وکیفیت ان این است که قصد نماید احرام
واجب بعمل می اورم قربة الی الله وحرام
میشود باحرام امور چند واین بود و قسم

قسم اول چیزیست که زن و مرد در
آن شریکند و آن بیست امر است اول
صید کردن از بیابان دوم بکار بردن
بوی خوش سیم سرمه کردن بسیاهی
و با آنچه بوی خوش دارد چهارم نظر کردن
در آینه پنجم کردن انگشتر بدست بجهة
زینت نه بجهة استحباب ششم خضاب
کردن هفتم زینت کردن بزیورها
هشتم مجامعت کردن نهم استمتاع

مرد از زن یا زن از مرد اگرچه بتقبیل
و لمس و نظر بوده باشد یعنی بشهوة
اتیان بامور مسطوره نماید دهم
عقد بستن فیما بین مرد و زن بلکه هم
چنین است توکیل دران و حضور در
مجلس عقد و جایز است خریدن جواری
برای محرم اگرچه مقصود وطی باشد یازدهم
پوشیدن آنچه ساق داشته باشد حتی
بر زنان علی الاحوط دوازدهم فسوق که

عبارت از دروغ و فحش و مفاخرت
کردن باشد سیزدهم جدال که عبارت
از گفتن لا والله و بلی والله باشد یعنی
قسم خوردن چهاردهم ازاله کردن موی
از بدن اگرچه بشانه کردن باشد پانزدهم
ناخن گرفتن و شکستن ناخن باختیار
و هرگاه خود شکسته باشد جایز است چیدن
آن و احوط آن است که کفاره بدهد
شانزدهم سلاح پوشیدن هفدهم بوی

کردن

کردن ریاحین و آنچیزیست که بجهة
بوی کردن میکارند و گلهائی که بوی
خوش دارد اما آنچه در صحرا بروید
از نباتات عیبی ندارد هیجدهم کشتن
شپش و کیک و یا انداختن آنها از بدن
و نقل آنها از محلی بمحل دیگر عیب ندارد
نوزدهم اخراج خون از بدن خواه بفصد
باشد یا بحجامت اگرچه بخارانیدن
باشد بحدیکه خون از بدن بیرون

وهم چنین است کندن دندان ضرور
شود والا فلا **بیستم** استمناء است
یعنی طلب خروج منی نماید بهر قسم که باشد
وممکن است امر هشتم را داخل در این امر
لکن بجهة ضبط عدد احتیاطاً واتماماً
للمخیط در عدد بیست مقرر شد واما قطع
اشجار ونباتات بیابان حرم اگرچه حرام است
بر محرم لکن اختصاصی بمحرم ندارد بلکه
از خصایص حرم است **قسم دوم** انست که

مختص مرد است یا زن وان سه امر است
اول پوشانیدن سر است وان بر مرد در
حال احرام حرام است وبر زن واجب است
وپوشانیدن رو است وان بر زن حرام
است لکن جایز است که چیزی بر سر اندازد
تا برسد بجانب دماغ او یا ذقن وچانه
او واحتیاط در این است که از دماغ
نگذراند و واجب نیست که دور نماید
جامه را که بصورت او برنخورد وجایز

نیست نقاب پیش روی خود بگیرد دوّم
سایه داشتن است بر سر در هنگام سیر
و رفتن نه در وقت نزول و این مختص
برجال است واَمّا زن جایز است سایه بر سر
داشته باشد سیّم پوشیدن چیز نیست
که دوخته شده باشد مانند قبا و الخالق
و زیر جامه و کلاه و این مختص برجال است مگر
همیان طعام و زاد و کمربند پول و کیسه پول
که جایز است در حق رجال و نساء همراه

داشتن

داشتن آن و جایز است در حق زنان
پوشیدن لباس دوخته واما کیفیت احرام
در حق مرد آنست که بکند جامهای دوخته خود
را پس قصد کند که احرام واجب بعمل میاورم
و حرام میکنم بر خود امور مذکوره را پس بپوشد
لنکی که ساتر او باشد از ناف تا زانو و هر گاه
خواهد گره زند مانعی ندارد و هر گاه بالای ناف
ببندد و از زانو بکذرد مانعی ندارد بلکه بهتر است
پس بیندازد بر دوش خود ردائی و باید هر دو

پاك باشد وحریر نباشد و مستحب است که از
پنبه بوده باشد وسفید باشد واگر یمنی
باشد بهتر است واما زن جامه خود را بکند و بقصد
احرام یا همان جامه را بپوشد یا جامه دیگر
و بهتر انست که جامه پاك دیگر بپوشد پس
از ان چهار تلبیه بگوید باین لفظ لَبَّیْكَ
اَللّٰهُمَّ لَبَّیْكَ لَبَّیْكَ لَا شَرِیكَ لَكَ لَبَّیْكَ
و احوط انست که زیاد کند بران اِنَّ اَلْحَمْدَ
وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَ اَلْمُلْكَ لَا شَرِیكَ لَكَ

واحوط

واحوط انست که یکدفعه دیگر هم این قسم
بگوید لَبَّیْكَ اَللّٰهُمَّ لَبَّیْكَ لَبَّیْكَ اِنَّ
اَلْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَ اَلْمُلْكَ لَا شَرِیكَ
لَكَ لَبَّیْكَ و مستحب است مکرر تلبیه را بگوید
خصوصا بعد از فرایض و هنگام صعود و
نزول و بعد از برخواستن از خواب و
سحرها تا اینکه ملاحظه خانه های مکه را
نماید انوقت لازم است قطع تلبیه را نماید و
مانع از احرام نیست حتی غسل امیوانید بعمل

او رد ومستحب در حق مرد وزن انست
بدن را از همه چرك وموپاك كند وناخنها
را بگيرد وپس ازان غسل كند وهنگام غسل
اين دعا بخواند بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ اَللّٰهُمَّ
اجْعَلْهُ لِي نُوْرًا وَطَهُوْرًا وَحِرْزًا وَاَمْنًا
مِنْ كُلِّ خَوْفٍ وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَسُقْمٍ
طَهِّرْنِي وَطَهِّرْ لِي قَلْبِي وَاشْرَحْ لِي
صَدْرِي وَاجْرِ عَلَى لِسَانِي مَحَبَّتَكَ وَمِدْ
حَتَكَ وَالثَّنَاءَ عَلَيْكَ فَاِنَّهُ لَا قُوَّةَ لِي

اِلَّا بِكَ قَدْ عَلِمْتُ اَنَّ قِوَامَ دِيْنِي التَّسْلِيمُ
لِاَمْرِكَ وَالْاِتِّبَاعُ لِسُنَّةِ نَبِيِّكَ صَلَوا
تُكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ و ترك كند بعد از غسل
انچه بر محرم حرام است پس بپوشد جامه
احرام را **فعل دوم** از افعال واجبه عمره
طواف است **بدانكه** چون محرم خانه هاي
مكه را ديد قطع تلبيه ميكند وچون دا
خل مكه خواهد شد مستحب است كه غسل
كند وهر گاه ممكن نشد در خانه كه منزل

میکند غسل کند واین غسل مستحب است وا
جب نیست واینکه هنکام دخول پیاده شود
وپای برهنه داخل شود ونعلین را بدست
کیرد وبقدری ازاذخر بعد از دخول مکه بخوا
بد
وهرکاه خواهد داخل مسجد الحرام شود باز مستحب
است غسل نماید ودر مسجد بایستد واین دعا
بخواند اَلسَّلامُ عَلَیْكَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَرَحْمَةُ
اللّٰهِ وَبَرَکاتُهُ بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ وَمِنَ اللّٰهِ
وَماشاءَ اللّٰهُ وَالسَّلامُ عَلیٰ اَنْبِیاءِ اللّٰهِ

وَرُسُلِهِ وَالسَّلامُ عَلیٰ رَسُولِ اللّٰهِ وَالسَّلامُ
عَلیٰ اِبْرٰهِیمَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمِینَ
وبارامی وخضوع وسکون ووقار داخل
مسجد الحرام شود وبعد از دخول مسجد
نیز بایستد ودعائیکه ماثور است بخواند واما
واجب طواف پس نیت کند که طواف واجب
که در عمره است بعمل می اورم قربة الی الله تعالی
واین نیت را هنکام محاذات ومقابله یسار
بدن خود با و الحجر الاسود نماید ووقت در این

باب لازم نیست همین قدر که طرف یسار او
مقابل اول الحجر الاسود است عرفا کافی است
پس از همان موضع طواف کند و دور خانه
کعبه بگردد بنوعیکه حجر اسمعیل داخل طواف
باشد تا هفت مرتبه پس ختم کند شوط
سابع را بانتهای حجر الاسود پس برود
در مقام ابرهیم وانجا دو رکعت نماز کند
و هرگاه کثرة است در عقب مقام نماز کند
در موضعیکه نزدیکتر باشد بمقام و شرطست

در طواف طهارت بدن از حدث و خبث
و همچنین شرطست فاصله میانه هفت شوط
طواف نبوده باشد و همچنین شرطست طهارت
لباس و مستحب است که چون داخل مسجد الحرام
شد از در بنی شیبه داخل شود و مبادرت
بطواف کند و چون نزدیک حجر الاسود شد
بگوید اَلحَمدُ لِلّٰهِ الَّذِی هَدٰانا لِهٰذا وَمٰا کُنّا
لِنَهتَدِیَ لَولاٰ اَن هَدٰانَا اللّٰهُ سُبحٰانَ اللّٰهِ
وَالحَمدُ لِلّٰهِ وَلاٰ اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ اَکبَرُ اَکبَرُ

مِنْ خَلْقِهِ وَاَكْبَرُ مِمَّا اَخشى وَاَحذَرُ لا اِلهَ

اِلّا اللهُ وَحدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ لَهُ المُلكُ

وَلَهُ الحَمدُ يُحيِي وَيُمِيتُ وَيُمِيتُ وَيُحيِي

بِيَدِهِ الخَيرُ وَهُوَ عَلى كُلِّ شَيءٍ قَدِيرٌ

پس صلوات بفرستد بر محمد و آل محمد و سلام

کند بر آن بزرگوار و بر سایر انبیاء و مرسلین

و هرگاه اقتصار کند در عوض آنچه مذکور

شد بر تکبیر و صلوة و سلام و محمد و آل محمد

علیهم اجمعین هم خوب است پس برود

دوی بحجر الاسود و ببوسد آنرا و صورت

خود را بر آن بمالد و اگر جهة ازدحام نتوانند

دست بمالد بحجر و دست خود را ببوسد و اگر

از آن هم نتواند اشاره کند بحجر بدست خود و

بگوید در اینحالت بِسمِ اللهِ وَاللهُ اَكبَرُ

اَللّٰهُمَّ اَمانَتِي اَدَّيتُها وَمِيثاقِي تَعاهَدتُهُ

لِيَشهَدَ لِي عِندَكَ بِالمُوافاةِ و در هر مرتبه

که دور میزند این عمل را نماید مگر دعا که

در مرتبه اولی است و هرگاه مشکل است

اب بخورد و باقي را بر سر و بدن خود بريزد

پس بر گردد بسوي حجر الاسود و ببوسد

از فصل ستيم از افعال عمره سعي است و كيفيت

آن اين است كه چون فارغ از طواف شد

بيرون بيايد از مسجد و برود در دي بصفا

و از اول صفا نيت كند كه سعي واجب ميكنم

قربة الى الله تعالى و از انجا برود بجانب مروه و بر

كردد بسوي صفا تا هفت دفعه باين نوع كه رفتن

را يك مرتبه قرار دهد و بركشتن را يك مرتبه و در

رفتن

رفتن و بر كشتن از صفا بمروه و از مروه بصفا

پاهاي خود را متصل كند بان دو موضع

و مستحب است كه با طهارت بوده باشد در

حال سعي و بالا رود بر صفا بنوعيكه خانه

كعبه را به بيند و در انجا بايستد بمقداريكه

معتد به باشد پس حمد و ثناي الهي كند

و متذكر الاء و نعم الهيه شود و تكبير و

تحميد و تهليل الهي كويد و بهتر انست سه مرتبه

بكويد لا اله الا الله وحده لا شريك له

لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَى
كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وصلوات بر محمد وآل اطهار
فرستد ودعاهاي مأثوره ان در كتاب مناسك
مرقوم است وبارامي برود از صفا تا منار
اولى واز انجا نيز بارامي برود تا مروه ودر حال
هروله مستحب است بگويد بسم الله والله اكبر
وصلى الله على محمد وعلى اهل بيته اللهم
اغفر وارحم وتجاوز عما تعلم وانت الاعز
الاكرم وبراي زن هروله مستحب نيست

وهركاه

وهركاه در ميانه اين هفت مرتبه خسته
شود جايز است بنشيند در صفا يا مروه
تا رفع خستگى او شود وجايز است در ضبط
عمل مذكور اعتماد بر ديگرى ولازم نيست
كه متصل بطواف سعي نمايد بلكه جايز است
تاخير بيندازد تا شب **فصل چهارم** از
افعال عمره تقصير است يعنى كم كند قدرى
از موي خود را يا ناخن خود را اگر چه موي
بعضى بدن باشد نوره كشيدن ويا ناخن

پا باشد و بهتر انست که ناصیه وان موی
فوق پیشانی است بتراشد و حرام است تمام
سر را بتراشد و باین فعل تمام میشود افعال
عمره و جایز است بعد از تقصیر که جامه
ها خود را بپوشد و لباس احرام را بیرون
کند ولکن مستحب است که بصورت محرمین
بوده باشد **مقصد ثانی** در افعال حج است و آن
ده فعل است **اول** احرام و احرام حج مثل احرام
عمره است و موضع این احرام مکه است

مقصد ثانی

وهر موضع

و هر موضعیکه از مکه بوده باشد جائز
است احرام در ان و بهتر انست که در مسجد
الحرام بوده باشد و بهتر اینست که در خلف
مقام ابراهیم بوده باشد **و وقت** این احرام
بعد از فراغ از عمره است تا وقتیکه تنک شود
زمان وقوف در عرفات و افضل این است که
روز ترویه بوده باشد و افضل این است
که وقت زوال احرام ببندد براین وجه که
قصد احرام نماید و بپوشد جامه احرام را

و وقت

هر گاه کنده باشد از خود والا تجدید لبس
نماید بعد از نزع وانچه در حکم نزع است و
تلبیه گوید مانند تلبیه احرام عمره پس برود
بجانب منی و هنگام رفتن مستحب است این دعا
بخواند اَللّٰهُمَّ اِيَّاكَ اَرْجُوا وَاِيَّاكَ اَدْعُوا
فَبَلِّغْنِي اَمَلِي وَاَصْلِحْ لِي اَعْمَالِي پس چون رسید
بمنی مستحب است این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ هٰذِهِ
مِنًى وَهِيَ مِمَّا مَنَنْتَ بِهِ عَلَيْنَا مِنَ الْمَنَاسِكِ
فَاَسْأَلُكَ اَنْ تَمُنَّ عَلَيَّ بِمَا مَنَنْتَ بِهِ عَلَى

انبيائك

اَنْبِيَائِكَ فَاِنَّمَا اَنَا عَبْدُكَ وَفِي قَبْضَتِكَ
و مستحب است اینکه بیتوته نماید در منی
یعنی شب در منی بماند تا طلوع فجر یوم
عرفه و نماز صبح کردن در انجا بلکه تا طلوع
شمس خصوصا در حق امام خصوصا.
در وادی محسر پس برود بجانب عرفات
و مستحب است در هنگام توجه بجانب عرفات
این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ اِلَيْكَ صَمَدْتُ وَاِيَّاكَ
اِعْتَمَدْتُ وَوَجْهَكَ اَرَدْتُ فَاَسْأَلُكَ

أَنْ تُبارِكَ لِي فِي رِحْلَتِي وَأَنْ تَقْضِيَ لِي
حاجَتِي وَأَنْ تَجْعَلَنِي الْيَوْمَ مِمَّنْ تُباهِي بِهِ
مَنْ هُوَ أَفْضَلُ مِنِّي و مستحب است تجديد تلبيه
بعد از دعاء مذكور هنگام سير بعرفات **فعل**
دوم از افعال حج وقوف بعرفاتست و وقت
ان بعد از زوال يوم عرفه است تا غروب
افتاب و واجب ان دوام است **اولثيت دوم**
ماندن در اين موضع اگرچه دعائي نخواند چه بنشيند
وچه بخوابد و مستحبات موكده انكه مشغول دعا شود

ودعا

[illegible]

و دعا كند جهة خود و پدر و مادر و
ساير مومنين و مومنات و بهترين
دعاها دعاي حضرت سيد الشهدا
سلام الله عليه است كه در زاد المعاد
مذكور است و دعاء امام زين العابدين
كه صحيفه كامله است **فعل سيم از افعال حج**
وقوف بمشعر است و وقت ان بعد از
طلوع فجر است تا طلوع افتاب و احوط انست
كه شب را نيز داخل در قصد نمايد بلكه
تجديد قصد نمايد بعد از طلوع فجر و

وهرگاه بعد قبل از طلوع فجر بیرون رود

جایز است بلکه بهتر است در حق عامه

مردم ما عدای امام لکن نکند رد از وادی

محسر الا بعد از طلوع شمس و واجب ان

نیت است و ان قصد وقوف مشعر است

واجب قربة الی الله تعم و ماندن در

انجا تا طلوع شمس و مستحب است که در بعضه

مغرب را در مشعر بجا اورد و جمع کند ما بین

ان و عشا و نافله مغرب را بعد از عشا

بجا اورد و مستحب است که ان شب را که

شب

شب عید است احیاء نماید بدعاء و استغفا

ر بسیار کند جهة خود و والدین خود

و سایر مومنین و مومنات و ادعیه

ماثوره در مناسک عربی و مناسک مرحوم

اقا اعلی الله مقامه مذکور است و مستحب

است که سنک ریزه بجهة رمی در منی

از این موضع برچیند پس بعد از وقوف

در مشعر برود بجانب منی و مستحب است

که هروله نماید هنکام مرور و عبور از

وادی محسر و بکوید در هنکام عبور از ان

اللهم سلم عهدي واقبل توبتي واجب
دعوتي واخلفني بخير فيمن تركت بعدي

فصل چهاردم از افعال حج رمي جمره
عقبه است در منی و واجب است نیت ر
مي است یعني انداختن هفت سنك بجانب
جمره عقبه بنوعیکه برسد بجمره مذکوره
و وقت آن از طلوع شمس روز عید است
تا غروب اگرچه مستحب است که هنگام
زوال رمي نماید و مستحب است که سنك
ریزه هارا از مشعر برداشته باشد چنانچه
ذکر شد

ذکر شد اگرچه جایز است از مني بوده
باشد و مستحب است که بگذارد هر سنکي
را بر شکم انکشت بزرك که ابهام بوده باشد
و از پشت انکشت سبابه آنرا بیندازد بجانب
جمره عقبه و اینکه بوده باشد دوري
مابین جمره و انداز نده ده ذراع تا پانزده
ذراع و مستحب است اینکه در حال رمي با
طهارت بوده باشد و پیاده بوده باشد
اگرچه جایز است سوار بوده باشد در حال
انداختن و هرگاه جنب یا حایض بوده باشد

جایز است رمی نماید و مستحب است در

حالتیکه سنک ریزه ها بدست اوست بکوید

اَللّٰهُمَّ اِنَّ هٰؤُلَاۤءِ حَصَیَاتِي فَاَحْصِهِنَّ

لِي وَارْفَعْهُنَّ فِي عَمَلِي و بکوید در حال

انداختن اَللّٰهُ اَکْبَرُ اَللّٰهُمَّ ادْحَرْ

عَنِّي الشَّیْطَانَ اَللّٰهُمَّ تَصْدِیقًا بِکِتَابِکَ

وَعَلیٰ سُنَّةِ نَبِیِّکَ صم اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ لِي

حَجًّا مَبْرُورًا وَعَمَلًا مَقْبُولًا وَسَعْیًا مَشْکُورًا

وَذَنْبًا مَغْفُورًا و مستحب است که هنکام

انداختن پشت بقبله و روی بجمره بایستد

وچون

وچون رمی جمره نمود مستحب است بزو

دی مراجعت نماید بمنزل خود در منی

و مکروه است ایستادن نزد جمره بعد

از رمی و چون بمنزل رسید مستحب است

بکوید اَللّٰهُمَّ بِکَ وَثِقْتُ وَعَلَیْکَ

تَوَکَّلْتُ فَنِعْمَ الرَّبُّ وَنِعْمَ الْمَوْلیٰ

وَنِعْمَ النَّصِیرُ فعل پنجم از افعال حج

قربانی کردن است و وقت آن روز عید

است بعد از رمی و کیفیت آن این است

که نیت نماید که قربانی میکنم واجب قربة

الحال الله نعم پس هرگاه گوسفند یا گاو است

ذبح نماید و هرگاه شتر است نحر نماید

ولازم نیست که خود مباشر کشتن شود و

مستحب است هرگاه دیگری مباشر شود

اینکه بگذارد دست خود را بر دست آنکه

میکشد و احوط این است که هر دو نیت

کنند و مستحب است در حال ذبح این دعا

بخواند وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمٰوٰتِ

وَالْاَرْضَ حَنِيفاً مُسْلِماً وَمَا اَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ

اِنَّ صَلٰوتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلّٰهِ

رَبِّ

رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذٰلِكَ اُمِرْتُ

وَاَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ اَللّٰهُمَّ مِنْكَ وَلَكَ بِسْمِ

اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ اَللّٰهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّي و باید گو

سفند یا نخوان معیوب نباشد هرگاه کور

یا لنگ باشد جایز نیست و همچنین شک

است گوش آن بریده نباشد مگر آنکه بچی

گوش خلق شده باشد و احوط این است

که گوش آن بریده نباشد و پاره هم نباشد

اگرچه احوط اقوی جواز است و نیز لازم

است که زیاد لاغر نباشد و مستحب است

که چاق و فربه بوده باشد و مکروهست
هرگاه اخته بوده باشد اکرچه جایز است
و لازم نیست که نر بوده باشد بلکه هرگاه
گوسفند است مستحب است نر بوده باشد
و هرگاه شتر یا گاو باشد مستحب است
که ماده بوده باشد و مستحب است که
گوشت قربانی را سه قسم نماید قسمی را
جهت خود قرار دهد و قسمی بفقراء دهد
و قسمی را هدیه بفرستد بلکه احتیاط
در این است که خود قدری از آن بخورد

اکرچه

اکرچه قدر کمی بوده باشد و بقیه را
قسمت دیگران کند و چون در این اوقات
اهل هدیه کم است نظر بآنکه غالب خلق
میکشند تتمه از حاجت خود را قسمت بفقراء
کند **ششم افعال حج** حلق و تقصیر است
یعنی واجب است بعد از قربانی کردن هرگاه
مرد است سر خود را بتراشد و یا قدری
از موی سر خود را کم کند لکن حلق
افضل است بلکه احوط است در حق
تازه حج و کسیکه بر سر خود صمغ و عسل

مالیده باشد بجهة منع از شپش و هرگاه
زن است معین است در حق ان تقصیر
یعنی قدری از موی سر خود را کوتاه کند
و حلق یعنی تراشیدن تمام سر را بر زن
جایز نیست و کم کردن کفایت میکند اگر
چه بمقدار سر انگشت بوده باشد و
مستحب است موی سر را در منی دفن نماید
و مستحب است که ناخن خود را در امکان بگیرد
و چون حلق یا تقصیر نمود حلال میشود
بر محرم محرمات احرام ما عدای طیب

که بوی

که بوی خوش باشد و نساء بلکه صید
و چون طواف زیارت نمود حلال
میشود جمیع محرمات ما عدای نساء و چون
طواف نساء نمود حلال میشود بر او زنان
هفتم از افعال حج طواف زیارت است
و وقت ان روز عید است و روز بعد از
عید هم محتمل است وقت ان نیز بوده باشد
بعد از اتیان اعمال مذکوره در منی واجب
ان این است که برگردد بمکه و برود در مسجد
الحرام و نیت کند که طواف میکنم طواف زیارت

واجب قربة الى الله ثمّ پس طواف کند دور
کعبه هفت مرتبه وابتدا کند از حجر الا
سود چنانچه گذشت وختم کند ودو ر
کعت نماز خلف مقام ابرهیم بعمل آورد
وشرط است در طواف طهارت از حدث
وخبث ومستحب است قبل از دخول بمکه غسل
ومستحب است اینکه بایستد در مسجد الحرام
ودعای ماثور را بخواند هشتم از افعال
حج سعی میانه صفا ومروه است وکلام در کیفیة
آن گذشت نهم از افعال حج طواف نساء است
واین واجب است بر مرد وزن وکیفیة

آن همانست

آن همانست که طواف عمره وحج گذشت حتی
دو رکعت نماز بعد از آن خلف مقام وبعد
از این طواف سعی واجب نیست دهم از افعال حج
بیتوته وشب بروز آوردنست در شب یازدهم
ودوازدهم بلکه سیزدهم برای کسیکه بعد از
ظهر روز دوازدهم کوچ نکند با مردم وواجب
نیست تمام شب بماند تا صبح ومیتواند در یوم
یازدهم ودوازدهم بمکه مراجعت کند وبرگردد
وکفایت کند ماندن در آن مکان اگرچه
بخوابد وعمل مخصوصی ندارد وواجب است

در این روزها رمی جمار ثلاث نماید
یعنی بیست و یک سنگ در روز اول بسه
جمره زند ابتداء کند بجمره اولی و آن جمره
ایست که نزدیکتر است بمنی و دورتر است
بمکه و هفت سنگ بجانب آن اندازد که
بر او بخورد پس برود بجانب جمره ثانیه
از آن نیز هفت سنگ بزند پس برود بجانب
جمره اخیره که جمره عقبه است از آن نیز
هفت سنگ بزند و همچنین است در روز
دوازدهم و هرگاه روز دوازدهم نفت

روز

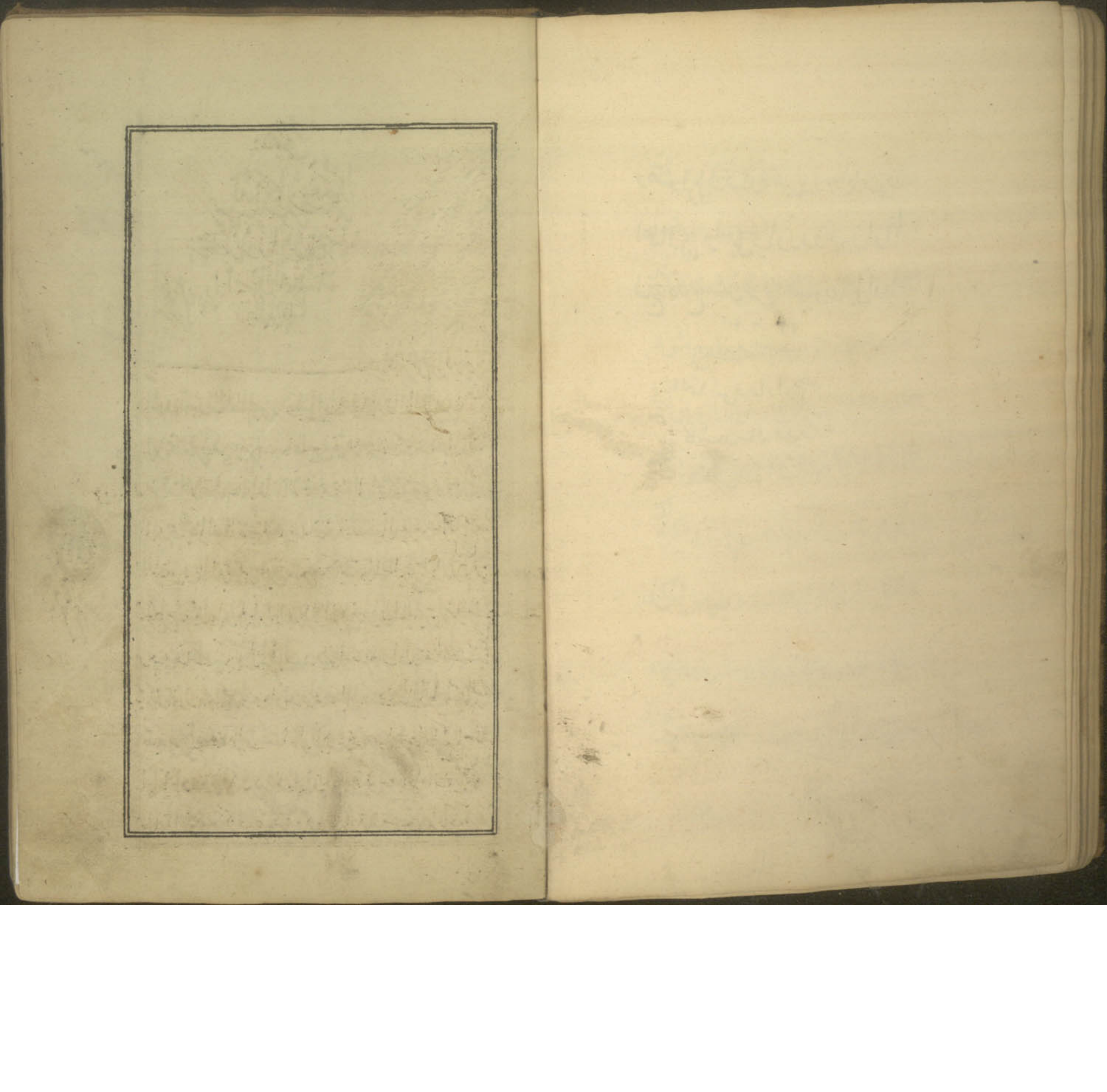
روز سیزدهم نیز این سه جمره بنوع مرقوم
بزنند و وقت این عمل از طلوع شمس است
تا غروب **خاتمه** در احکام زنست هرگاه
حایض شود در میانه اعمال حج و عمره یا قبل
از آن **بدانکه** حیض مانع از احرام حج و عمره
نیست بلکه با وجود حیض میتوان احرام
نمود لکن نماز احرام را نمیتواند نمود و نماز احرام
چنانچه ذکر شد واجب نیست و هرگاه بجهل
بمسئله یا نخوان ترک احرام نمود هرگاه از میقات
خارج نشده قصد احرام میکند و هرگاه

خارج شده است هر گاه ممکن است رجوع بمیقات
کند و هر گاه ممکن نیست از همان موضع قصد
احرام میکند و هر گاه داخل مکه شده باشد
و احرام را بعمل نیاورده باشد خارج شود
قصد احرام کند و هر گاه نتواند از همان موضع
قصد احرام کند و هر گاه حیض عارض او شد
و او محرم است احرام او عیبی ندارد مگر اینکه
داخل مسجد الحرام نمیشود و طواف نمیکند
بلکه تاخیر میکند تا پاك شود و هر گاه
وقت تنگ شد بجهة رفتن عرفات و هنوز

و هنوز پاك نشده میرود بعرفات و
اعمال حج را بعمل می اورد و چون از اعمال
حج فارغ شد عمره مفرده بعمل اورد

١٢٨٢
تمت تمت تمت

التماسی دعا دارم حقیر
کاتب رساله هر وقت
دعا کردن ان شا



هو

رساله عملیه حجة الاسلام الحاج سید اسد الله دام ظله العالی

بسم الله الرحمن الرحیم وبه ثقتی

الحمد لله رب العالمین وصلی الله علی محمد واله الطاهرین وبعد
این مختصریستکه حقیر مذنب عاصی سید علی منتخب نموده از رساله شریفه
مولانا الاعظم ومقتدانا الافخم قدوة ارباب التحقیق اسوة اهل التدقیق
الذی تعجز العبارة عن تحدید وصفه وتقصر الدفاتر عن تحمل حد سید
المحققین والمدققین مروج شریعة جده سید المرسلین حجة الاسلام والمسلمین
الحاج سید اسد الله ادام الله ظلاله علی رؤس العالمین ومشتمل است
بر چند کتاب **کتاب اول** در طهارت ودران چند بابست **باب اول**
در طهارت از حدث ودران چند فصل است **فصل اول** در حدث
اصغر وان چند چیز است **اول ودوم** بول وغایط کم باشد
یا زیاد دروقتیکه بیرون اید از موضعی که معتاد است بیرون امدن
انها از انموضع اگرچه غیر قبل ودبر باشد **سیم** باد یکه بیرون

اید



اید از موضع معتاد **چهارم** خوابیست که غالب شود بر گوش
وچشم **پنجم** دیوانه شدن **ششم** بیهوش شدن **هفتم**
مست شدن **هشتم** استحاضه قلیله **فصل دوم** در احکام تخلی
وان چند چیز است **اول** انکه حرام است بر متخلی کشف عورت که
ان قبل ودبر وبیضتان است بر ناظر محترم وهمچنین حرام است رو
بقبله وپشت بقبله کردن درحال بول وغایط **دوم** انکه واجبست
شستن مخرج بول باب بقدر یکه نامیده شود شستن واحوط دو
مرتبه شستن است وهمچنین واجبست شستن مخرج غایط باب اگر
تعدی نماید زیاده از عادت ومخیر است در مخرج غایط با عدم تعدی
میان اب وسه قطعه سنگ که استعمال نشده باشد ودر استنجا و
اگر پاک نشود بسه سنگ واجبست زیاده واگر بکمتر از سه پاک شود
احتیاط در اکتفا نکردن بان است وجایز است استنجا بغیر سنگ از جسمهای
غیر استخوان وسرگین وهر چیزیکه محترم باشد در شریعت واز این قبیل است
ماکولات عادیه وهر چیزیکه حرام است تصرف در ان مثل چیز غصبی
ومرهون **سیم** انکه مستحب است استبرا کردن از بول باینکه بکشد
دست را از مقعد تا بیخ ذکر سه مرتبه واز انجا تا سر حشفه سه مرتبه و
بفشارد حشفه را سه مرتبه وفاصله نماید میان بول کردن واستبرا

بر تخنخ کردن واکر بیابد تری مشتبهی بعد از استبراء پاکست واکر
واکر بیابد تری مشتبهی بعد از استبراء پاکست واکر استبراء نکرده
باشد در حکم بول است **فصل ششم** در وضو واحکام متعلقه بان
و در ان چند مبحث است **مبحث اول** در اجزای وضو وان چهار است
اول شستن روی **دوم** شستن دو دست **سیم** مسح سر **چهارم**
مسح پاها **اما** شستن روی پس ان از رستنگاه موی سر است تا اخر زنخ
از طول واز عرض انقدریکه فرو کیرد ان را انکشت بزرک وانکشت
میانین وانچه خارج است از تحدید مذکور داخل صورت نیست وواجب
نیست شستن ان چنانکه واجب نیست انقدرها از موی ریش که خارج است
از حد صورت از طرف عرض وطول **واما** نزعتان یعنی ان دو سفیدیکه
کرد و طرف پیش سر است در دو جانب پیشانی که مو ندارد پس شستن
انها واجب نیست وواجبست در شستن روی انکه ابتدا کند از اعلای
ان وبعد از ان ترتیبی لازم نیست در باقی اجزاء صورت اکر چه احوط
ترتیب است باین معنی که جزء بالاتر مقدم باشد بر جزء بعد از ان در قصد
شستن وختم نماید بر زنخ وواجب نیست رسانیدن اب بزیر موی ریش
وشارب مکر انچه ظاهر ونمایان است از صورت در میان موها چنانچه
احوط شستن است در انچه بعضی از اوقات نمایان میشود در میان موها

اما

واما شستن دو دست پس واجب است پس واجبست که از مرفق بشوید
تا سر انکشتان وسر بالا نشوید وخود مرفق داخل است چنانچه
واجب است شستن ناخنها مکر انقدرها از ناخن که بداند از متعارف
بلندتر شده چنانکه هرکاه در دست موی بسیاری باشد که بشره
مخفی باشد احوط رسانیدن اب بر بشره است بلکه احوط شستن
موهائیست که متعارف است در دست وصورت که غیر ریش است
ودو مطلب تعلق دارد باین مقام **اول** انکه کفایت میکند در شستن
جاری شدن اب ببشره اکر چه بواسطه دست مالیدن مثل باشد پس
کفایت نمیکند محض رسیدن تری هرکاه جاری نشود بلی هرکاه فرض
شود که مانعی در عضو باشد مثل چرک وانکشتر وامثال ان واب بدر
بقدری که برسد باصل بشره که اکر مانع نبود جاری میشد در این صورت
کفایت میکند **دوم** انکه واجبست علم بتحقق شستن پس کفایت نمیکند
ظن بان پس باید بشوید تا انکه علم حاصل کند که تمام عضو شسته شده
واما مسح سر پس واجب است مسح کردن قدری از پیش سر که ناصیه باشد
یا موئیکه مختص است بان وروئیده است در ان اکر چه بلند شده باشد
وجایز نیست مسح بر موئیکه از غیر پیش سر در پیش سر جمع شده باشد
واحوط انستکه مسح کند بسه انکشت بهم چسبیده وبکذارد انها را بر عرض

سر و بکشد بقدر سر انگشت چنانچه احوط آنستکه سر بالا انگشت مسح را
بلکه رو بپائین بکشد واما مسح دو پا پس آن از سر انگشتان است تا
مفصل قدم و ساق بنا بر احوط واز حیثیت عرض بقدر یکه در عرف
بگویند مسح شد و معتبر است در صحت مسح چهار چیز اوّل آنکه مسح
کند از تری وضو که باقی مانده باشد لیکن باکی ندارد زیاد بودن آب
هر گاه قصد مسح کند و هر گاه بخشکد دست جایز است از سایر اعضای
وضو آب وضو برداشتن و مسح نمودن بآن واحوط آنستکه از ریش
مقابل رو یا از مژگان بردارد هر گاه آب وضو در آنها باشد لیکن جایز
نیست برداشتن از آنقدر از ریش که خارج است از مقابل صورت مگر آنکه
در اعضاء دیگر تری نباشد که در این صورت جایز است برداشتن از آن
بشرط آنکه آنقدر از ریش را بقصد استحباب شسته باشد واگر شسته
باشد نیز بقصد استحباب احوط اعاده وضو است بعد از برداشتن آب از
ریش و مسح نمودن بآن واگر خشک شود جمیع مواضع وضو از سر گیرد وضو را
واگر ممکن نباشد باقی ماندن رطوبت بسبب گرمی هوا و باد شدید تیمم
کند واحوط اتیان بوضو است نیز دویم آنکه تاثیر کند رطوبت دست
بر محل مسح سیم آنکه محل مسح تر نباشد بنا بر احوط چهارم آنکه
مسح پای راست بدست راست باشد و پای چپ بدست چپ

شرایط وضو

مبحث دویم در شرایط صحیح بودن وضو است و آن چند چیز است اوّل
رفع موانع از محل وضو ولیکن چرکی که مخفی است در زیر ناخن زایل کردن
آن لازم نیست اگر از متعارف بلند نکرده باشد و هر گاه شک داشته
باشد در بودن مانع تفحص لازم نیست واگر چیزی در اعضای وضو باشد
که شک داشته باشد که آیا آن چیز مانع هست یا نه باید ازاله کند و
همچنین واجبست رفع مانع از محل مسح مثل چکمه و غیر آن مگر در مقام
تقیه و در حال ضرورت مثل شدت سرما و امثال آن و واجب نیست
اعاده وضو بعد از رفع تقیه و ضرورت اگر چه احوط است چنانکه مسح
بر حایل حکم مسح بر بشره است پس باید برطوبت وضو باشد و باید
حایل و متصل باشد در طول واگر در حال تقیه مسح کند بر بشره
باطل است وضو واگر در مقام ضرورت مثل شدت سرما و امثال
آن مسح کند بر بشره صحیح است وضو دویم از شرایط نجس نبودن آب
وضو است سیم غصبی نبودن چهارم مطلق بودن آب وضو پس
صحیح نیست باب مضاف مثل گلاب و امثال آن پنجم پاک بودن
اعضائیکه میشوید و اعضائیکه مسح میشود بر آن ششم ترتیب
باین نحو که اوّل روی و بعد دست راست بعد دست چپ را
بشوید بعد مسح سر بعد مسح پاها بلکه اقوی واجب بودن تقدیم

پای راست است بر پای چپ هفتم موالات وان بنابر اشهر عبارت از انکه تاخیر نیندازد شروع در شستن عضو بعد را بحدیکه خشک شود تمام عضوها سابق بران عضو واحوط خشک نشدن عضو سابق بران عضو است واحوط ازان پی در پی شستن است عرفا بنحوی که گفته شود در عرف که پی در پی است هشتم بجا اوردن مکلف است وضو را بفعل خود در حال اختیار و در حال اضطرار دیگری او را اعانت کند در وضو لیکن نیت را باید وضو کیرنده بعمل اورد نه وضو دهنده چنانکه مسح هم باید بدست وضو کیرنده باشد نهم نیت وان عبارتست از اراده فعل و معتبر است در نیت چهار چیز اول انکه معین کند وضوئی را که اراده دارد بجای اورد اگر معین نباشد پس هرگاه معین نباشد و مردد باشد میان دو عبادت مثل انکه جمع شده باشد براو وضوی واجب و مستحب باید معین کند که وضوء واجبست بعمل میاورد یا وضوی مستحب بلی واجب نیست قصد وجوب واستحباب هرگاه معین باشد عمل بدون ان دویم قصد قربت باینمعنی که منظورش فرمان برداری خدا باشد سیم انکه چسبیده باشد باول عمل واحوط چسبیده بودن نیت است باول شستن رو اگرچه اقوی جایز بودن مقدم داشتن نیت است نزد مستحبات وضو چهارم مستمر داشتن حکم

نیت

نیت است تا اخر باینمعنی که غافل نشود از وضو بقسمی که نداند چه میکند و برهم نزند قصد اول را و باقی شرایط واحکام در رساله مبسوط است و چند مطلب تعلق دارد بوضوء اول انکه هرگاه بوده باشد بر مواضع وضو جبیره که ممکن نباشد برداشتن ان اکتفا میشود بدست ترکشیدن بران و واجب نیست در ان اکتفا بموضع شکسته و زخم بلکه بقدری که توقف دارد بران بستن موضع زخم یا شکسته تابع ان میشود دویم جایز است نمازهای بسیار کرده شود بیک وضو مادامی که حدث از او صادر نشده باشد سیم کسیکه طهارت داشته باشد و شک کند که حدثی از او صادر شده بنا را بر طهارت گذارد چنانچه هرگاه بداند که حدث از او صادر شده و شک کند که طهارتی بعد از ان بعمل امده یا نه بنا را بر محدث بودن گذارد و کسیکه قاطع بطهارتست و حدث هر دو و شک دارد در تقدم و تاخر هر یک باید طهارت بعمل اورد فصل چهارم در طهارت از حدث اکبر و در ان چند مطلب است مطلب اول در بیان حدث اکبر است و ان چند چیز است اول جنابت وان حاصل میشود بیکی از دو چیز اول بر بیرون امدن منی در بیداری یا در خواب با شهوت یا بی شهوت در مرد و زن و در صورت اشتباه بغیر منی تمیز داده میشود در

در احکام جبیره

شخص صحیح بشهوت وجهندکی و سست شدن حسد بعد ان
بیرون امدن و در مریض بشهوت و سست شدن وکاهی تمیز
داده میشود ببوی و اعتباری نیست بشك در جنب شدن
و نه بمظنه حتی اکر در خواب به بیند که جماع کرده و منی از او امده
پس بیدار شود و تری نه بیند باز اعتبار ندارد بسبب احتمال مدی
مکر انکه علم عادی هم رساند بمنی بودن و نیز اعتباری نیست بحرکت
کردن منی از محل خود بلکه لابد است از بیرون امدن از مخرج و اکر
به بیند در بدن خود یا در جامه مختص بخود منی را باید غسل کند و
اعاده کند هر نمازی را که یقین دارد بعد از خروج ان منی بوده و
جامه مشترك چنین نیست دوم جماع است چه بالذت باشد و
چه بی لذت با قصد باشد یا بدون قصد چه بالغ باشد چه غیر
بالغ در حق فاعل و مفعول چه در قبل و چه در دبر و متحقق میشود
جماع در قبل بدخول حشفه مطلقا و اعتباری نیست بشك در دخول
و نه بظن غیر معتبر و کسیکه حشفه او قطع شده اعتبار میشود در او
بقدر حشفه از قضیب او بدانکه حرام است بر جنب چند چیز اول
نماز دویم روزه سیم طواف چهارم داخل شدن مسجدها مکر
بر سبیل عبور در غیر مسجد الحرام و مسجد رسول الله که حرام است

مطلقا پنجم خواندن سورهائیکه سجده واجب دارند و اجزاء
انها ششم کذاردن چیزی در مسجد هفتم مس کتابت قران بدن
حقیقت غسل شستن ظاهر بدنست و کیفیت ان بر دو قسم است
اول غسل ترتیبی باینکه ابتدا نماید بشستن سر با کردن و بعد
جانب راست بدن او بعد جانب چپ و ظاهر این است که عضو مشترك
مثل ذکر و دبر و ناف تنصیف میشود نزد شستن هر جانب اکرچه
احوط شستن تمام انها است با هر یك از دو جانب دوم غسل
ارتماسی باینکه فرو رود در اب بیکدفعه و واجب نیست بیرون بودن
از اب اکرچه احوط است و واجبات غسل چند چیز است اول تطهیر بدن
اکر نجس باشد دوم نیت وقت شروع در غسل و کیفیت و واجبات
ان کذشت در وضو سیم رسانیدن اب بجائی که نمیرسد مثل زیر
موو زیر انکشتر چهارم ترتیب در ترتیبی بنحوی که ذکر شد بتفصیل
بدانکه واجب نیست وضو با غسل جنابت بلکه کفایت میکند از
وضو و اکر در بین غسل حدثی صادر شود که موجب وضوء است احوط
تمام کردن غسل است و اعاده ان و وضو کرفتن بعد از ان دویم از
اقسام حدث اکبر حیض است و ان خونیست که زنان می بینند و
در ان چند مبحث است مبحث اول در شرایط حیض و ان پنج است

واجبات غسل

شرایط حیض

اول انکه بسن یاس نرسیده باشد وحد یاس در غیر قرشیه
پنجاه سال قمریست ودر قرشیه شصت سال دوم انکه بسن نه سال
رسیده باشد سیم انکه کمتر از سه روز پی در پی نباشد و شرط
نیست در سه روز که مستمر بیاید بلکه هر کاه ماده موجود باشد
و بعض اوقات بیاید کفایت میکند چهارم انکه زیاده از ده روز
نباشد پنجم انکه میان دو حیض فاصله شود ده روز یا زیاده مبحث
دوم در صفات حیض بدانکه غالبا در حیض شش صفة موجود میباشد
صفت اول سیاهی یا سرخی شدید دویم کرمی سیم عفونت
چهارم غلظت پنجم سوزش داشتن در حال بیرون امدن ششم بقوة
و دفع بیرون امدن مبحث سیم هر کاه مشتبه شود بخون بکارت
بداخل کردن پنبه و فرو کرفتن خون پنبه را مشخص میشود بکارت بودن
و اکر مشتبه شود بخون قرحه اکر از طرف چپ میاید حیض است مبحث چهارم
هر کاه خون حیض مشتبه شود باستحاضه مدار بر اوصاف است و در
ان تفصیلی است و چند مطلب تعلق دارد باینمقام مطلب اول انکه
صاحب عادت وقتیه یا وقتیه و عددیه حکم میشود بحیض بودن خون او
بمحض دیدن خون اکرچه بصفات حیض نباشد و همچنین زنی که اول
دیدن خون او باشد و احوط در مضطربه کردن عبادتست تا سه روز

حیض بودن و تعلق زدن خون بران مشخص میشود

مطلب دوم

مطلب دوم انکه هر کاه خون قطع شود بعد از سه روز و در اخر وقت
عادة باشد غسل میکند بعد از انکه پنبه بکذارد و پاک بیرون اید و هر کاه
قطع نشود در اخر عادت استظهار میکند باینکه یکروز یا دو روز
ترک عبادت میکند و بعد از ان عمل استحاضه میکند پس هر کاه قطع
شود بده یا کمتر کل حیض است و اکر بکذرد از ده روز زاید بر عادت
حیض نیست و عبادتی که ترک شده است قضا میکند مطلب سیم انکه
عادت حاصل میشود بدو دفعه خون دیدن مساوی که میان انها
اقل پاکی که ده روز است یا زیاده فاصله شود مطلب چهارم انکه
مبتدئه و مضطربه و زنیکه فراموش کرده باشد وقت و عدد را اکر
خون انها از ده نکذرد همه حیض است اکرچه بصفات حیض نباشد
و اکر بکذرد از ده انچه بصفت حیض است حیض قرار دهند و اکر
تمیزی نباشد پس مبتدئه رجوع میکند بعادت زنان اقارب خود پدری
و مادری یا پدری و احوط انستکه هم سال او باشند و اکر انها نباشند
یا مختلف باشند مثل مضطربه و متحیره است که حیض قرار میدهند
در زمان خون دیدن شش یا هفت روز و احوط انستکه سه روز
اول ماه باشد مطلب پنجم در احکام حائض و ان چند چیز است اول
انکه واجبست غسل بعد از پاک شدن از برای چیزی که مشروط بطهارتست

مثل نماز و طواف دویم انکه واجبست بر ان وضو قبل از غسل
یا بعد از ان و احوط قبل است سیم انکه بر شوهر او حرام است وطی
او پیش از پاک شدن بلکه در بعض صور کفاره لازم میشود و در ان
تفصیلی است چهارم انکه جایز نیست طلاق حایض پیش از قطع شدن
حیض اگر مدخوله باشد و شوهرش حاضر باشد نزد او و حرام است براو
انچه بر جنب حرام است پنجم انکه واجبست براو قضاء روزه و
قضاء نماز واجب نیست مگر انکه حایض شود بعد از داخل شدن
وقت بقدری وسعت نماز با شرایط داشته باشد و بجا نیاورده باشد
واگر پاک شود و باقی باشد وقت نماز یا وقت یک رکعت با شرایط نماز کند و با
تقصیر قضا کند ششم انکه واجبست استبراء بعد از قطع خون
چنانکه گذشت بنا بر احوط هفتم انکه مستحب است برای حایض در
حال حیض که وضو بسازد در وقت نماز و بنشیند رو بقبله بقدر زمان
نماز و ذکر خداوند کند مثل الله اکبر و الحمد لله و لا اله الا الله سیم
از اقسام حدث اکبر استحاضه است و در غالب اوقات چند صفت دارد
اول زردی دویم سرد بودن سیم رقیق بودن چهارم بسستی بیرون
امدن و در چند مقام است که خون استحاضه است اول بعد از یاس
و گذشت دویم پیش از بلوغ سیم خونیکه دیده باشد بعد از عادت

در بیان استحاضه

تاده

تا ده و تجاوز کرده باشد از ده چهارم خون در ایام استظهار و در ان
اشکال است پنجم خون در وقت حمل بنا بر قول بعضی بدانکه
استحاضه سه قسم است اول قلیله و ان خونیست که سوراخ نکند پنبه
پنبه را و جاری نشود بخارج سیم کثیره و ان از پنبه میگذرد و بخارج
میرسد اما احکام ان و ان چند چیز است اول انکه واجبست
براو تغییر پنبه وقت نماز کردن و شستن ظاهر بدن که خون رسیده
دویم وضو از برای هر یک از نمازهای پنجگانه و در متوسطه علاوه
بر انچه ذکر شد غسلی از برای نماز صبح و تغییر کهنه اگر رسیده باشد
خون با و و احوط غسلی است از برای ظهر و عصر و غسلی برای مغرب
و عشا نیز و در کثیره هر سه غسل واجب است علاوه بر انچه ذکر شد که
یکی از برای نماز صبح و یکی از برای ظهر و عصر که جمع کند میان دو نماز
و یکی از برای مغرب و عشا که جمع کند میان هر دو سیم انکه احوط
حبس خون استحاضه است در حال نماز بقدر امکان با عدم ضرر بجبر
ان چهارم انکه هرگاه مستحاضه بعمل اورد اعمال خود را صحیح است از او
هر چیزی مشروط است بطهارت و باقی احکام ان باید رجوع شود بکتاب
مبسوط چهارم از اقسام حدث اکبر نفاس است و ان خونیست که
خارج میشود عقیب زائیدن یا سقط شدن مبدء نشو ادمی و اعتبار یکی

دویم متوسطه و ان خونیست که سوراخ کند

نیست

نیست بنطفه و علقه بلی احوط در علقه مرتب ساختن حکم نفاس است
هرگاه دانسته شود که مبدء انسان است بتصدیق قابله ها و احکام
آن در چند مطلب ذکر میشود اول آنکه حدی نیست برای او در
کمی و اکثر آن ده روز است از برای هر زنی یا از برای خصوص صاحب عادة
بقدر عادة است دوم آنکه اگر قطع شود خون پیش از ده روز
از ولادت استبرا میکند و نماز میکند و اگر دو مرتبه در بین ده روز
به بیند نفاس خواهد بود و اگر بعد از ده روز به بیند استحاضه است
سیم آنکه حرام است بر او آنچه حرام است بر حایض و هم چنین مثل حایض است
در باقی احکام مگر آنچه ذکر شد پنجم از اقسام حدث اکبر مس میت
آدمی است بعد از سرد شدن و پیش از غسل دادن و حدث نیست
مس شهید و مس پیش از سرد شدن **باب دویم در تیمم**
و در آن چند مطلب است اول بیان آنکه اموری که مشروع میشود تیمم
بسبب آن چند چیز است اول نیافتن آب و هرگاه در بیابان باشد
که احتمال دهد بودن آب را واجبست که جستجو کند و تفحص نماید اگر
بتواند و مقداری که در تفحص واجبست این است که اگر در بیابانی
باشد که ناهموار است بقدر رفتن یک تیر پرتاب و اگر در بیابانی
صاف است بقدر رفتن دو تیر پرتاب لیکن این مقدار در چهار سمت

باشد

در تیمم

باشد که در هر سمتی باین مقدار تفحص کند و اگر بداند یا ظن غالب داشته
باشد که آب موجود است در زاید از این مقدار اقوی وجوب تحصیل
آبست و هرگاه ترک کند تفحص را معصیت کرده است و هرگاه در تنگی
وقت تیمم کند صحیح است با ترک تفحص بخلاف آنکه در وسعت وقت تیمم
کند بدون تفحص که در این صورت باطل است دوم ترس از تلف یا
پیدا شدن ناخوشی در استعمال آب یا زیاد شدن ناخوشی یا طول
کشیدن بلکه هرگاه بترسد که باعث شود وضو یا غسل شین را تیمم
کند و شین زبریست که پیدا میشود در بشره بقسمیکه باعث بدی
خلقت آن میشود یا باعث ترکیدن یا بیرون آمدن خون میشود
و از جمله ناخوشیها درد چشم است پس هرگاه ایمن نباشد از ضرر تیمم
کند لیکن هرگاه بتواند بگرم کردن آب دفع ضرر کند واجبست چنین
کند و طهارت بعمل آورد سیم ترس از عطش خود یا نفس محترمی
لیکن هرگاه بتواند وضو یا غسل را بعمل آورد و آبهای وضو و غسل را
ضبط کند از جهة آشامیدن واجبست که چنین کند و تیمم صحیح نیست
چهارم آنکه آب موجود است لیکن هرگاه خود را بآب برساند میترسد
از دشمن یا درنده یا میترسد که مالی از او برده شود پس تیمم کند لیکن
هرگاه در این صورت متحمل ضرر شود و خود را بآب رساند واجبست

براو وضو یا غسل پنجم انکه ممکن نشود او را استعمال اب مثل انکه در
چاهی باشد و دلو و ریسمان میسر نشود و بقسم دیکر نتوان اب را بیرون
یا انکه دیکری اب دارد و نمیفروشد باو یا پولی ندارد که بخرد و
نسیه نمیفروشد یا انکه میفروشد بقیمت کران که اجحاف است بحال او
ششم تنکی وقت است از جهت طلب کردن اب یا انکه وسعت وقت وضو
یا غسل را ندارد هفتم واجب بودن استعمال اب موجود است
در تطهیر نجاست پس تطهیر نجاست کند و تیمم کند مطلب دوم
در بیان چیزهائی است که تیمم کرده میشود بان و ان زمین است
چه خاک باشد یا سنک یا زمین کچ و اهک و اقوی عدم جواز
تیمم است باجر و همچنین کچ و اهک و اقوی عدم جواز بعد از سوختن
انها و هرکاه نباشد زمینی که تیمم کند بان تیمم کند بغبار جامه خود
یا نمد زین اسب خود یا بیال و یال چهارپای خود یا غیر اینها از انچه
غبار زمین داشته باشد و احوط این است که تکانی بدهد که
روی انها غبار بیاید و بعد تیمم کند و اکر چیزی که غبار زمین داشته
باشد میسر نشود تیمم کند بکل اکر نتواند بخشکاند و اکر برف
یافت شود و بتواند اب کند پس این مثل کسی است که اب یافت
شود از برای او بلکه هرکاه بتواند دست را بر برف کذارد و تری

چیزهائی که تیمم با انها جایز است

پیدا شود وضو بکیرد از ان تری مثل روغن مالی چنین کند مطلب
سیم در واجبات تیمم و ان سه چیز است اول زدن دو کف دست
باهم بر زمین و کفایت نمیکند کذاردن مکر اینکه ممکن نشود زدن
و از برای تیمم بدل از غسل دو دفعه باید بر زمین بزند یک دفعه
از برای مسح پیشانی و دفعه دیکر از برای مسح دو دست دوم
مسح کردن بدو کف است باهم تمام پیشانی و دو جبین و دو ابرو تا طرف بالای
دماغ و احوط ابتدا نمی از اعلی است و ختم بطرف بالای دماغ سیم
مسح کردن تمام پشت دست راست را از بند دست تا سر انکشتان
از کف دست چپ و همچنین دست چپ را بدست راست مطلب چهارم
در شرایط صحت ان و ان چند چیز است اول نیت بنحوی که در وضو
کذشت از قصد قربت و مستمر بودن حکم نیت تا باخر و معین کردن
ان هرکاه معین نباشد و چسبیده بودن باول تیمم که زدن دو
دست بر زمین و واجب نیست نیت بدل وضو یا غسل بودن
ان هرکاه معین باشد دوم خود بجا اوردن با امکان سیم
ترتیب بنحوی که ذکر شد چهارم موالات عرفیه یعنی پی در پی بجا
اورد بنحوی که فاصله نشود میان افعال تیمم و باکی ندارد فاصله
کمی پنجم پاک بودن مواضع تیمم و اکر ممکن نباشد تطهیر ان

تفصیل است ششم انکه در تنکی وقت بعمل اورد بقدری که
بعد از تیمم وسعت نماز متعارف باشد لیکن هرکاه تیمم کند از
برای نمازی در اخر وقت ان جایز است از برای اتیان بنماز
دیکر در اول وقت ان بهمان تیمم و هم چنین هرکاه تیمم کند از برای
نماز قضا میتواند نماز ادا کند بهمان تیمم در وسعت وقت هفتم
پاک بودن خاکی که تیمم میکند بان هشتم غصبی نبودن نهم
خالص بودن ان در عرف و باقی احکام باید رجوع شود برساله
مبسوطه باب سیم در بیان نجاسات و ان ده چیز است
اول و دویم بول و فضله انسان و حیوان حرام کوشت صاحب خون جهنده
و اما بول و فضله حیوانیکه صاحب خون جهنده نباشد پس اکر
کوشت معتد به داشته باشد مثل ماهی حرام کوشت و مثل ان
احوط اجتناب است و اکر چنین نباشد مثل زنبور و سوسک فضله
انها پاکست و بول پسر شیرخوار نجس است بنا بر احوط و فضله
مرغهای حرام کوشت نجس است بنا بر اظهر و فضله مرغ خانکی پاکست
و هم چنین پاکست بول و سرکین اسب و قاطر و الاغ اکر چه مستحب
اجتناب از انها است و مکروه است عدم اجتناب سیم منی است
از صاحب خون جهنده خواه حرام کوشت باشد یا نه و از غیر صاحب

در بیان نجاسات

خون جهنده بنا بر احوط اکر چه اقوی طهارت است در حیوانی که
کوشت ندارد مثل سوسک و مذی و وذی و ودی و مثل اینها
از رطوبتها پاکست لکن از غیر نجس العین پس رطوبت فرج و دبر
و قیکه خالی باشد از نجاست پاکست و هم چنین قی و بلغم و غیر اینها
از چیزهائی که خارج میشود از معده یا از سر همه اینها
پاکست از غیر نجس العین چه انسان باشد چه غیر ان چهارم میته است
از صاحب خون جهنده چه حرام کوشت باشد یا نه انسان باشد
یا غیر ان ما دامیکه غسل نداده باشد انسان را پس چون غسل داده
شد پاکست مکر شهید که پاکست بدون غسل و نیست فرقی میان
میته و اجزاء ان و اجزاء جدا شده از زنده در حکم میته است مکر
اجزاء ریزه که جدا میشود از بدن بسبب منقطع شدن روح از ان
مثل اجزائیکه اطراف جوششها و زخمها و دملها بهم میرسد و در
کر و قت چاق شدن روی انها بسته میشود و امثال انها و این حکم
که ذکر شد مختص است بچیزی که حلول کرده است در ان حیوة اما
انچه حلول نکرده است در ان حیوة از میته غیر نجس العین مثل استخوان
و مو و ناخن و سم و شاخ و پشم و کرک و پر و تخم در وقتیکه پوست سخت
بر روی ان کشیده شده باشد پاکست و نجس میشود ملاقی میته

بارطوبة پس نجس نمیشود با خشك بودن اگرچه احوط شستن هفتم
ومیته از غیر صاحب خون جهنده پاکست چون ماهی ومثل ان و
افعی صاحب خون جهنده است چنانچه نقل شده پنجم خون
از هر حیوان که صاحب خون جهنده باشد مطلقا وفرق نیست میان
کم وزیاد ان چه بالاصل خون بوده باشد یا باستحاله خون شده
باشد مثل علقه وبخوان وخون حیوانی که صاحب خون جهنده
نیست مثل خون پشه وکیك حتی ماهی پاکست وهم چنین جوك وماده
وطلاوه دروقتیکه خالی از خون باشد ومشك پاکست اگرچه اصل
ان خون است وخونی که باقی میماند در ذبیحه پاکست خواه در رکها
بماند یا در گوشت وشکم اگر بناشد از خون کردن که فرو برده باشد
ششم وهفتم سك وخوك وهمه رطوبات انها وظاهر اختصاص
حکم است بسك وخوك صحرائی نه آبی واحوط اجتناب از انهااست
وروباه وخرکوش وموش ووزغ پاکست هشتم کافر است بانواع
واقسام ان خواه اهل کتاب باشد یا حربی وخواه منسوب بتشیع
یا اسلام باشد مثل خوارج وغلاة ونواصب ومرتد یا نباشد و
ضابطه ان هر کسی است که بیرون باشد از دین اسلام یا داخل باشد و
منکر ضروری از ضروریات دین باشد واطفال انها ملحق هستند بپدرها

خود بنا بر احوط نهم شراب ونبیذ وسایر مسکرات که روان
باشد بالاصل نه بالعرض ودر حکم انست اب انکور دروقتیکه بجوش
وپائین وبالا رود واشد ادو تخانه در ان پیدا شود نه غیر ان اگر
چه احوط در اب مویز الحاق بانست دهم فقاع است که ساخته
میشود از شیره جو ومدار بر اسم است اگرچه ساخته شود از خرما ومثل
ان واحوط اجتناب است از عرق جنب از زنا ولواط ومثل اینها از انواع
حرام واز عرق جلاله باب چهارم در مطهرات است وان ده چیز است
اول اب مطلق است وان ابی است که اطلاق میشود اسم اب بان بی اضافه
بخلاف اب مضاف که اطلاق نمیشود اب بان مگر با اضافه مثل اب
انکور وهندوانه واب برك کاسنی ومثل اینها یا بالعرض مضاف شده
باشد مثل اب گوشت وبخوان واب مضاف تطهیر نمیکند چیزی را
بلکه نجس میشود بملاقات نجاست اگرچه بسیار باشد واما اب مطلق
پس اگر متغیر شود طعم یا رنك یا بوی ان بعین نجاست نجس میشود و
اگر متغیر نشود بچند قسم میشود قسم اول اب ایستاده واین اگر
قلیل باشد نجس میشود از هر نجاستی اگر واقع شود در ان اگرچه از
کمی بچشم نیاید مثل سر سوزن واگر کثیر باشد که ان کر و بیشتر است
ووزن کر ششصد وچهار من شاه الا بیست مثقال است وقدر ان

مطهرات

بمساحت سه وجب و نیم طول و سه وجب و نیم عرض و سه وجب و نیم عمق باشد
که مجموع ان چهل و سه وجب الا ثمن وجب میشود پس اب کر نجس نمیشود
بملاقات نجاست پس ملاقی خود را پاک میکند و اگر متغیر شود بعض
ان بنجاست پس اگر باقی ان بقدر کر هست پاک است و اگر نیست کل
ان نجس است و اگر متصل شود در رسیدن اب بعد که حکم ان حکم قلیل است
و اگر یافت شود نجاستی در اب کر و معلوم نباشد که چه وقت در ان
واقع شده ان پاک است قسم دویم اب جاری است و ان نجس نمیشود
بملاقات نجاست مطلقا و احوط در ان اشتراط کریت است نیز و اگر
متغیر شود بنجاست بعض ان باقی دیگر پاک کننده است و اگر متصل
باشد اب ایستاده باب جاری نجس نمیشود بملاقات نجاست هر قدر
که باشد قسم سیم اب باران است و ان در حکم جاری است
مادامیکه میبارد و در حکم ایستاده است وقتیکه منقطع شده و تطهیر
میکند اگر قوتی داشته باشد و احوط اعتبار جاری شدن است در ان
و شرط نیست کریت قسم چهارم اب چاه است و در ان چند مطلب است
مطلب اول بدانکه اب چاه نجس نمیشود بملاقات نجاست خواه بقدر
کر باشد یا نه اگر چه واجب است کشیدن ان بتفصیلی که میاید و اگر استعمال
کند اب را پیش از کشیدن در وضو و یا غسل صحیح است اگر متذکر

حکم اب جاری

حکم اب باران

حکم اب چاه

بناشد

نباشد حال عمل و اگر متذکر باشد صحیح نیست بنا بر احوط لیکن تطهیر
نجاست میشود بان مطلب دوم در بیان مقداری که باید
کشیده شود و ان چند قسم است قسم اول انکه واجب است
در ان کشیدن جمیع اب چاه و ان از هشت چیز است اول مست کننده
که روان باشد بالاصل چه کم باشد یا زیاد مثل شراب دوم فقاع است
سیم منی چهارم خون حیض یا نفاس یا استحاضه بنا بر احوط پنجم
مردن شتر در چاه ششم مردن گاو نر هفتم مردن فیل هشتم
نجاستی که حکمی بخصوص در ان وارد نشده بنا بر احوط اگر چه اظهر
ملاحظه شبیه و نظیر انست و اگر قادر بر کشیدن جمیع اب چاه
نباشد اقدام مینمایند بر کشیدن اب چاه چهار مرد یا زیاده دو نفر
دو نفر بکمک یکدیگر و دیگرو ز و احوط قبل از طلوع افتاب است
تا مغرب شرعی و جایز است نصف روز بضمیمه نصف شب مثلا
یا یکشب تمام و باید پی در پی بکشد قسم دویم انچه واجب است
کشیدن یک کر و ان از مردن اسب و قاطر و الاغ و گاو ماده است
در چاه و حکم کوچک اینها حکم بزرگ اینها است قسم سیم انچه واجب است
کشیدن هفتاد دلو و ان از مردن انسان است در چاه مرد باشد
یا زن کوچک باشد یا بزرگ قسم چهارم انچه واجب است کشیدن

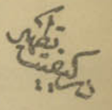
بنجاه دلو و دران دو چیزاست اوّل فضلهٔ انسان که در چاه متفرق
شود اجزاء ان بلکه فضلهٔ غیر انسان از حرام کوشت که نجس العین
نباشد بنا بر احوط دوم خونی که بسیار باشد در عرف بنا بر احوط
اکر چه اظهر کفایت کمتر از این است مکر خون حیض و نفاس و استحاضه
قسم پنجم انچه واجب است کشیدن چهل دلو وان از چهار چیز است اوّل
مردن کوسفند هر نوع که باشد و اهو هر قسم که باشد و مثل اینها از
حلال کوشتی که نزدیک باینها است در جثه دوم مردن روباه و خرکوش
و کربه و انچه شبیه باینها باشد از حرام کوشت طاهر العین سیم مردن
سک و خوک در چاه و فرقی نیست در جمیع میان بزرک و کوچک و نر
و ماده و اهلی و وحشی و صحرائی و دریائی بنا بر احوط چهارم بول
کردن مرد در چاه نه پسر قسم ششم انچه واجب است در ان کشیدن
سی دلو وان در واقع شدن بول زنست در چاه و احوط در این چهل
دلو است مثل بول مرد قسم هفتم انچه واجب است کشیدن ده دلو
وان از دو چیز است اوّل افتادن فضلهٔ خشک در چاه که از هم نباشد
دوم ریختن خون کم مثل چند قطره غیر از خون حیض و نفاس و استحاضه
قسم هشتم انچه واجب است کشیدن هفت دلو وان از پنج چیز است اوّل
مردن طیور از کبوتر تا شترمرغ چه بزرک چه جوجه چه حلال کوشت

یا حرام کوشت دوم مردن موش در چاه وقتیکه متفرق شود اجزاء
ان خواه خانکی باشد یا صحرائی سیم ریختن بول پسر که شیر خوار
نباشد و مثل انست شیر خواری که بیشتر غذای او ماکولات باشد
چهارم غسل کردن جنب در چاه نه محض داخل شدن اکر بدن او پاک
باشد و الحاق غسل کردن حایض و نفساء بان قوی است پنجم واقع
شدن سک در چاه که زنده بیرون اید و الحاق خوک بسک قوی است
قسم نهم واجبست پنج دلو در فضلهٔ مرغ خانکی مطلقا بنا بر احوط اکر
چه جلال نباشد و احوط ده دلو است قسم دهم واجب است کشیدن
سه دلو در سه چیز اوّل مردن مار دوم مردن موش که از هم نپاشد
سیم مردن وزغ در چاه بلکه عقرب بنا بر احوط قسم یازدهم انچه واجبست
یک دلو وان در دو چیز است اوّل مردن کنجشک و انچه شبیه باو است
بالذات نه مثل جوجه خواه حلال کوشت باشد یا نه حتی خفاش با
اشکال دوم بول پسر شیر خوار و احوط در ان سه دلو است مطلب سیم
چاه متغیر بنجاست پاک میشود بچهار چیز اوّل بسیار باریدن باران
در ان بنحوی که ذکر شد دوم بمتصل شدن باب جاری سیم
بکشیدن جمیع ابست و اکر ممکن نباشد بکشند چهار مرد چنانچه کذشت
بنا بر احوط لیکن اقوی کفایت کشیدن مقداریست که دفع تغیر کند

چهارم خشک شدن چاه پس اب بعد از خشک شدن پاکست مطلب
چهارم دلوی که معتبر است در کشیدن دلو متعارف است اگر چه کوچک
باشد مادامیکه بیرون از تعارف نباشد و احوط دلو معتاد در چاه است
مطلب پنجم دلو و ریسمان پاک میشوند بپاک شدن چاه بر قول بنجاست
مطلب ششم نجس نمیشود چاه بنزدیک بودن ان ببالوعه مادام
که متغیر نشود ان لکن مستحب است فاصله قرار دادن میان انها بهفت
ذراع در زمین سست و بودن بالوعه بالاتر از چاه و اگر زمین
سخت باشد یا بالوعه پائین تر از چاه باشد به پنج ذراع قسم پنجم
از اقسام اب اب قلیل مستعمل است در رفع حدث وان پاک و پاک
کننده است نجاست را خواه مستعمل در حدث اصغر باشد یا اکبر و
هم چنین رفع میکند حدث را اگر مستعمل در رفع حدث اکبر باشد بنا
بر احوط و اب مستعمل در رفع نجاست نجس است بنا بر احوط قسم ششم
اب استنجا است وان پاک است واما پاک کننده نیست چه از مخرج
بول و چه از مخرج غایط و احوط نجاست است اگر عین نجاست در اب
موجود باشد قسم هفتم ابی است که اشامیده است از ان حیوانی
وان پاک است و پاک کننده اگر حیوان پاک باشد اگر چه حلال گوشت نباشد
و نجس است اگر حیوان نجس باشد مثل کافر و سگ و خوک و مکروه است

سؤر حیوانی که جلال یا خورنده مردار باشد و سؤر حایض متهمه
بعدم اجتناب و سؤر قاطر و الاغ و موش و وزغ و مار و روباه
و خرگوش بلکه مطلق حرام گوشت و مسوخات و ولد الزنا قسم هشتم
اب غساله حمام است و واجب است اجتناب از ان بنا بر احوط اگر چه معلوم
نباشد نجاست ان قسم نهم ابیست که گرم شده پس اگر از افتاب است
مکروه است استعمال ان در رفع حدث بلکه مطلقا اگر چه اب کثیر باشد
با تامل در کثیر و اگر از اتش گرم شده باشد کراهت ندارد مگر در غسل
اموات قسم دهم اب برف و یخ و مثل ان وان مثل اب اصلی ایستاده است
وحکم ان هر دو یکی است دوم از مطهرات زمین است و زمین
پاک میکند ته کفش و مثل انرا بلکه کف پا را و خاک تطهیر میکند ظروف را
بتفصیلی که بیان خواهد شد سیم افتاب است و ان تطهیر میکند
زمین و حصیر و بوریا و بعض چیزهای دیگر بتابیدن انها بر نجاست
که جرم نداشته باشد تا اینکه بخشکاند و تفصیلش بیان خواهد شد
چهارم اتش است باینکه بسوزاند تا اینکه خاکستر شود پنجم انقلاب است
مثل شراب که سرکه شود و علقه که گوشت شود و غایط که خاک شود
ششم کم شدن چنانچه در اب انگور است و در ان تفصیلی است و
هم چنین چاه بنا بر نجاست ان بملاقات نجاست هفتم منک و مثل

در بیان مطهرات

ان کردا استنجا چنانچه کذشت هشتم انتقال است مثل منتقل شدن
خون از بدن انسان بشکم پشه وکیك ومثل اینها و در اطلاق این
تامل است نهم غایب شدن کر احتمال حصول طهارت دادن بروی
دهم زوال عین نجاست در حیوان یازدهم اسلام است در کافر
هر قسم که باشد مکر منسوب باسلام مثل خوارج وغلاة ومرتد

باب سیم در کیفیت تطهیر متنجسات است ودران چند فصل است
فصل اول در تطهیر باب ودران چند مطلب است مطلب اول در
تطهیر از بول واین بر چند نوع است نوع اول این است که نجس شود
جامه ببول مرد وزن پس اکر تطهیر باب جاری باشد کفایت میکند
یکدفعه وهم چنین اکر بباران باشد مکر اینکه در باران حاجت بفشردن
نیست واکر باب ایستاده باشد پس اکر اب قلیل است باید وارد کرد
اب را بر متنجس نه اب بر اب بنا بر احوط وواجب است دران تعدد شستن
چنانچه واجب است فشردن ان در هر مرتبه واکر کثیر باشد وارد میکند
متنجس را باب وواجب است دران فشردن واحوط تعدد است دران
نیز قسم دوم این است که نجس شود ببول پسر شیرخوار پیش از
انکه طعام خورد وغذای او باشد پس کافیست دران ریختن اب بران
واحوط فشردن انست چنانچه احوط الحاق دختر شیرخوار است بزن

سیم

سیم این است که نجس شود ببول حیوان حرام کوشت غیر انسان و ظاهر
دران کفایت شستن یکدفعه است ولازم است فشردن اکرچه احوط
تعدد است دران چهارم انستکه نجس شود ببول کافر وسك وخوك
ظاهر انستکه ملحق شود بقسم اول نوع دوم انستکه نجس شود ببول
مرد وزن بدن ومثل بدن از جسمهائیکه فرو نمیرود دران اب پس اکر
تطهیر باب جاری وباران باشد کفایت میکند دران یکدفعه و
احتیاج نیست بدست مالیدن مکر وقتیکه زوال عین موقوف بان باشد
واکر تطهیر باب قلیل باشد واجب است دران دو دفعه ودر کثیر هم چنین
بنا بر احوط واکر نجس شود ببول پسر شیرخوار کفایت میکند ریختن اب
بران واحوط عدم اکتفاء بان است وحکم دو قسم دیکر ظاهر میشود از
انچه کذشت ونیست در هیچ قسم ان فشردنی بلکه کفایت میکند دران
جدا شدن اب از محل نجاست نوع سیم انستکه نجس شود بان
چیزی که از احشو هست مثل پشتی ولحاف وفرش ومثل اینها وحکم ان چنانست
که کذشت مکر در فشردن پس کفایت میکند جلانیدن یا کوبیدن که بیرون
رود از ان اب اکر شسته شود جمیع ان بجهة سرایت نجاست بعمق ان و
اکر نه کفایت میکند شستن انچه ظاهر است بر روی ان وهم چنین است
پوست نوع چهارم انستکه نجس شود بان چیزی که فرو میرود در جمیع

اجزاء آن و ممکن نیست فشردن و چلانیدن آن مثل بعض انواع کاغذ
و سفال و مثل اینها و احوط تطهیر اینها است باب کثیر اگرچه ممکن است
باب قلیل بنا بر اقرب و ظاهر آنست که معتبر نیست گرفتن اب از اینها
و احوط آنستکه احتیاط شود بخشک شدن اینها بعد از شستن ه
نوع پنجم آنستکه نجس شود بان زمین و ذکر کرده اند جماعتی از علما
که کفایت میکند ریختن دلوی از اب بران و شرط کرده اند بعضی تعدد
و احوط جاری کردن اب کثیر است بران یا برداشتن خاک نجس را از
انموضع و مستحب است ریختن اب بجای ان مطلب دوم در تطهیر از
شراب و منی و مثل انست اکتفا میشود در اینها بیکدفعه بعد از زایل
شدن عین و احوط تعدد است در تطهیر اینها باب قلیل بلکه در کثیر
نیز مطلب سیم در تطهیر از غایط و خون و مثل اینها است از نجاستی
که عینی دارد و این بعد از زوال عین پاک میشود باب کثیر و قلیل و
احتیاج نیست بتعدد اگرچه احوط است مطلب چهارم در تطهیر از
سک و خوک و کافر است باب واجب دانسته اند بعضی از علما پاشیدن
اب بجامه که برخورد سک بان در وقتیکه خشک باشد و مالیدن
بدن بخاک اگر خشک برخورد و محقق نیست وجوب ان اگرچه مستحبست
و مثل انست خوک و اما اگر با رطوبت برخورد واجبست شستن ملاقی

ان

ان هر جزوی که باشد حتی مو و ناخن و کیفیت تطهیر ان ظاهر میشود
از انچه کذشت فصل دویم در کیفیت تطهیر بزمین و خاک

تطهیر زمین

بدانکه زمین پاک میکند کف پا و ته کفش و نعل و مثل اینها را براه رفتن
یا مالیدن بقدری که زایل شود عین بان و اگر زایل شده باشد عین
نجاست اکتفا میشود بمالیدن او بر زمین و احوط اقتصار براه رفتن است
چنانچه احوط اقتصار بکفش و نعل و مثل اینها است نه کف پا و اما
خاک پس تطهیر میکند ظرف را از ولوغ سک پس پاک میشود بشستن
ان یکدفعه بخاک و دو دفعه باب و دفعه بخاک مقدم است و احوط
آنستکه شش دفعه باب شسته شود بعد از خاک و شرط نیست مخلوط
کردن اب بخاک و اگر بکند جایز است مادامیکه بیرون نرود از صدق خاک
بران و اما ولوغ خوک احوط آنستکه شسته شود باب هفت دفعه
مثل ظرف شراب و تعدد ولوغ مثل یکدفعه است و مختص است حکم بولوغ
پس اگر سایر جسد خود را داخل اب کند مثل سایر نجاسات است و احوط
آنستکه در سایر نجاسات سه دفعه شسته شود و فرقی نیست در این
حکم که در ولوغ ذکر شد میان انکه بیاشامد چیزی را از ظرف یا بلیسد
ظرف را و آیا حکم چنین است در شستن باب کثیر ظاهر چنین نیست
لیکن احوط است فصل سیم در کیفیت تطهیر بافتاب و ان پاک میکند

زمین وبناها بر زمین و درختها تا بتر بر بناها ابلکه درختها و میوه انزا
وکیاهها وغیرانهارا ازچیزهائی که نقل نمیشود بنجاست خود بجای دیکر
در عادت وهم چنین بوریا وحصیر را در وقتیکه نجس شوند بنجاستی که جرمی
بران نباشد مثل بول واب نجس و بخشکاند افتاب رطوبتران نجس را پس
در این حال پاك میشود ظاهر وباطن ان وکفایت نمیکند خشکیدن بغیر
ان مثل باد ولیکن هرکاه هوا خالی از باد نباشد اما بحیثیتی که نسبت
داده شود خشکانیدن بافتاب پاك میشود وهم چنین پاك میشرد
بنجاستی که جرم دارد و زایل شود جرم ان وباقی ماند رطوبت ان پس بخشکد
بافتاب لکن با اشکال واکر بخشکد محل بنجاست وتر شود باب پس
خشك شود بافتاب پاك میشود فصل چهارم در کیفیت تطهیر
با تش است هرکاه بسوزاند عین بنجاست را تا خاکستر شود پاك است
ان خاکستر وهم چنین است حال در خشت که کل ان نجس باشد واجر
وکچ که خاك ان نجس باشد واهك که سنك ان نجس باشد با اشکال
در اینها واقرب عدم طهارت نانی است که خمیر ان نجس باشد لکن
باکی نیست بفروختن ان بکسیکه حلال میداند یا بحیوان بخوراند
واکر اعیان نجسه یا چوب نجس زغال شود در ان نیز اشکال است
وظاهر فرقی نیست بین نجس ومتنجس در وقتیکه اتش تغییر دهد حقیقت

ازانرا اسم تنهارا پس اکر خمیر بسوزد تا خاکستر شود پاك میشود و
احوط اجتنابست از آب کوشتی که در ان چیزی از خون باشد
فصل پنجم در کیفیت تطهیر با نقلابست واین در خود اعیان
نجسه است بعد از تغییر حقیقت ان بحقیقت دیکر که مغایر با حقیقت
اول باشد اما تبدیل حالی بحالتی دیکر پاك نمیکند فصل ششم
در کیفیت تطهیر به پنج چیز باقی است وذکر شد اکثر انها در ضمن بعضی
از مسائل سابقه

کتاب الصلوة

بدانکه نماز منقسم
میشود بواجب ومستحب و نمازهای واجب شش است اول یومیه دوم
جمعه سیم عیدین چهارم ایات پنجم طواف ششم انکه بنذر وعهد
وامثال ان واجب میشود و یومیه پنج است اول نماز ظهر دوم نماز
عصر سیم نماز مغرب چهارم نماز عشا پنجم نماز صبح وهر یك از نماز ظهر
وعصر وعشا در حضر چهار رکعتست ودر سفر دو رکعت و نماز مغرب
سه رکعت و نماز صبح دو رکعت وفرقی در این دو نماز در حضر وسفر
نیست اما احکام یومیه پس در ان چند فصل است فصل اول
در مقدمات وان شش چیز است اول بیان وقت انها بدانکه اول
وقت نماز ظهر زوال افتابست وبقدر چهار رکعت با اقتصار باقل
واجب از برای حاضر ودو رکعت از برای مسافر مختص بظهر است و قبل

کتاب الصلوة

از مغرب بهمین مقدار مختص بعصر است و ما بین این دو حد مشترک
میان دو نماز است و اول وقت نماز مغرب زایل شدن سرخی است
که در طرف مشرق است چنانچه آخر وقت عشا نصف شب است و
بقدر سه رکعت از اول وقت مختص بمغرب است و بقدر چهار رکعت
از آخر در حق حاضر و دو رکعت در حق مسافر بقسمیکه در ظهر و عصر
ذکر شد مختص است بعشا و ما بین این دو حد مشترکست میان دو نماز
و اول وقت نماز صبح ظاهر شدن سفیدی است در مشرق متصل با افق
در جانب عرض و آخر آن طلوع آفتابست و چند مطلب تعلق دارد
باین مقام **مطلب اول** انکه واجبست که اول نماز ظهر و مغرب را
بعمل آورد و بعد عصر و عشا را لیکن هرگاه سهوا مقدم بدارد عصر
و عشا را با عتقاد آنکه ظهر و مغرب را بعمل آورده و در وقت مشترک
بعمل آورده باشد اگر در بین نماز مطلع شود عدول کند بنماز
سابق اگر محل عدول نگذشته باشد باینکه داخل رکعت چهارم عشا
نشده باشد در حالتیکه مغرب را فراموش کرده که در این صورت
عدول نکند اگر چه داخل رکوع نشده باشد لیکن در صورتیکه
داخل رکوع نشده متذکر شود تمام کند نماز عشا را و احتیاط
کند در اعاده آن بعد از مغرب و اگر بعد از نماز مطلع شود صحیحست

نماز

نماز و بعد از آن نماز سابق را بعمل آورد **مطلب دوم** آنکه هرگاه
حاصل شود از برای مکلف عذری که مانع باشد از تکلیف بنماز
مثل حیض و نفاس و بیهوشی و دیوانگی و گذشته باشد از وقت
مقداری که کفایت نماز با شرایط مفقوده نماید واجب است بر او
قضای آن نماز و اگر چنین نباشد واجب نیست و هرگاه عذر مذکور
رفع شود از مکلف در وقتیکه میتواند درک کند یک رکعت از نماز را
بنحوی که ذکر شد از آخر وقت واجبست اتیان بنماز و اداء خواهد
بود و اگر درک نکند یک رکعت را بنحوی که ذکر شد واجب نیست آن
نماز و همچنین طفل هرگاه بالغ شود در آخر وقت و بعد از بلوغ
درک نمود مقداری را که کفایت وضو و یک رکعت را نماید ظاهر اینست
که نماز ادا بوده باشد بلکه ظاهر اینست که اگر زمان کفایت غسل و
یک رکعت را ننماید لکن کفایت تیمم و یک رکعت نماید باز نماز واجب بوده
باشد و ظاهر این است که وسعت زمان بجهت دفع نجاست معتبر نبوده
باشد و در جمیع صور مذکوره هرگاه نماز را بعمل نیاورد در آن
وقت معصیت کرده و قضای آن نماز واجبست **مطلب سیم**
آنکه لازم است قبل از شروع بنماز تحصیل علم بدخول وقت و در
صورت عدم امکان علم اکتفا بمظنه جایز است لیکن در این صورت

هرگاه مشخص شود که در وسط نماز وقت داخل شد لازم نیست
اعاده دویم از مقدمات نماز شناختن قبله است بدانکه قبله عبارت
از فضائیکه کعبه معظمه در آنست از فوق تا آسمان و از تحت تا زیر
زمین در حق کسانی که متمکن از رو کردن بآن میباشند و سمت همین
فضا است از برای اشخاصیکه متمکن نیستند و علم بجهت در صورت امکان
لازم است و با عدم امکان بمظنه عمل کند و اگر بداند که بتاخیر مظنه
قوی تر میشود احوط تاخیر است و لازم است اجتهاد در تشخیص قبله
لیکن در بلد مسلمانان اعتماد بمحراب آنها و مقبرهها نماید مادامی که
یقین نکند بر خطاء آنها و اگر آنچه ذکر شد میسر نشود و متحیر شود در قبله
و همه جهات مساوی باشد در نظر او باید چهار نماز بعمل آورد در چهار
سمت و اگر منحصر در دو جهت باشد اکتفا نماید بدو نماز و هرگاه وقت
کفایت نکند مگر یک نماز اکتفا کند بیک نماز بهر سمتی که خواهد
سیم از مقدمات آنکه لباس نمازگذار لباسی باشد که صحیح باشد نماز
با آن و در آن چند مطلب است اول آنکه جایز نیست نماز در اجزاء
حیوان حرام گوشت چه تمام لباس باشد یا جزء لباس لیکن هرگاه همراه
شخص باشد مثل آنکه استخوان حرام گوشت در جیب باشد ظاهر جواز است
چنانکه ظاهر عدم فساد نماز است هرگاه موی حرام گوشت چسبیده

در قبله

در لباس مصلی

باشد

باشد بلباس یا بدن بلکه هرگاه چیزی را شک داشته باشد که
از حرام گوشت است یا نه ظاهر این است که اجتناب از آن لازم نباشد
اگر چه جزء لباس باشد و باکی نیست نماز با لباس خز و سنجاب و حواصل
چنانچه باکی ندارد هرگاه از اجزاء حرام گوشتی باشد که صاحب خون
جهنده نباشد دویم آنکه لباس نمازگذار از اجزاء میته نباشد مگر
اینکه جزئی باشد که حیوة در آن حلول ننموده و فرقی نیست در آنچه ذکر
شد میان آنکه پوست میته تمام لباس باشد یا جزء لباس یا همراه شخص
پس در جمیع صور اجتناب لازم است سیم جایز نیست از برای مرد
پوشیدن حریر محض چه در نماز و چه در غیر نماز و باکی ندارد در حال
جنگی که واجب باشد چنانکه جایز است نماز کردن اگر مضطر شود و باکی
نیست هرگاه خالص نباشد هر چند ابریشم او علاوه باشد و جایز است
همراه داشتن لباس حریر چه در نماز یا غیر آن و همچنین باکی ندارد پوشیدن
لباسی که سجاف آن حریر باشد یا قیطان یا تکمه حریر یا بند حریر داشته
باشد بلکه باکی ندارد لباس حریری که نماز در آن بتنهائی نتوان کرد مثل
کلاه و بند زیرجامه و امثال آن چهارم بدانکه نماز در لباس طلا باف است
از برای مردان و حرام است پوشیدن آن خواه محض باشد یا ممزوج و فرقی
نیست میان لباس بزرگ و کوچک پس در مثل بند زیرجامه و کمربند

وعرقچین نماز باطل است بلکه انگشتر طلا در دست کردن نیز چنین است
واما مثل تکمه طلا و دوختن پارچه بافته شده از طلا و اسجاف لباس
نمودن نیز جایز نیست بلکه احتیاط شدید در اجتناب است اگر طلا را
روکش نموده باشد واما طلا با خود داشتن ظاهر این است که موجب
بطلان نماز نبوده باشد خواه سکه دار باشد یا بی سکه پنجم بدانکه
نماز در لباس مغصوب باطل است و مغصوب آنستکه مالک منفعت
او نبوده باشد و اذن هم نداشته باشد از مالک و اگر اذن صریح
دهد مالک و مظنه هم حاصل کند برضای او مباح است و صحیح است نماز
چنانکه کفایت میکند اذن فحوی مثل اینکه میگوید بشخصی که من راضیم
این لباس را استعمال کنی در وقت بنائی مثلا پس استفاده رضای او بفحوی
در حال نماز میشود و مثل آنکه بدشمن خود میگوید که راضیم استعمال
این لباس را در حال نماز نمائی پس رضای او بدوستش بفحوی مستفاد
میشود و امثال آن بلکه هرگاه یقین کند از حال مالک رضای او را بی
آنکه اذن بدهد کفایت میکند ششم شرط است در صحیح بودن نماز
آنکه پاک باشد لباس و بدن او پس هرگاه عمدا نماز کند با نجس بودن لباس
یا بدن باطل است نماز و اگرچه جاهل بحکم باشد و هرگاه نمیدانست که
نجس شد و نماز کرد اگر در وقت مطلع شود احوط اعاده است و اگر

بعداز

بعد از وقت مطلع شود قضاء آن واجب نیست و اگر میدانست نجس شده بود
و فراموش کرد و بعد از نماز بیادش آمد احوط اعاده است اگر در وقت
مطلع شود و قضاء آن واجب نیست و اگر میدانست نجس شد اگر بعد از
وقت مطلع شود لیکن جایز است در چند صورت نماز کردن با نجاست
اول نجاست خون قروح و جروح مادامیکه قطع نشده هرگاه در بدن
یا لباس باشد اگرچه تعدی کرده باشد بجاهای دیگر و احوط اکتفا
کردن بجاهائیست که متعارف است رسیدن بآن دویم نماز کردن با
خونی که وسعت او کمتر از درهم بغلی بوده باشد چه در لباس باشد
یا در بدن چه در یکجا باشد یا متفرق و وسعت درهم بغلی قریب بوسعت
گودی کف دست و فرق نیست میان خونها مگر خون حیض و نفاس و
استحاضه بلکه خون نجس العین بنا بر احوط چنانچه احوط اقتصار بر خود
خونست نه متنجس بخون سیم نجاست هر لباسی که بتنهائی عورت را
نپوشاند مثل کلاه و جوراب و بند زیرجامه و امثال آن چهارم نماز
کردن زنی که تربیت میکند طفل را با لباسی که ببول یا غایط او نجس
شده باشد بدو شرط اول آنکه یکجامه بیشتر نداشته باشد دویم آنکه
در شبانه روزی یکدفعه آنرا بشوید و اولی آنستکه در آخر روز تطهیر
کند تا چهار نماز در جامه پاک شود چهارم از مقدمات نماز پوشانیدن

عورتست بدانکه واجبست پوشانیدن بشره عورت در نماز واجبی وشرط صحة نماز است وهمچنین معتبر است در نماز نافله وعورت مرد ذکر و خصیتین ومحل خروج غایط است وعورت زن در نماز جمیع بدنست مگر سه عضو اول روی دوم دو دست از سر انکشت تا بند دست سیم دو پا از سر انکشتان تا ساق وواجبست پوشانیدن قدری از اطراف اینها تا باید پوشانید تا یقین کند که قدر واجب پوشیده شده است بدانکه دختر نابالغ وکنیز صحت نماز هر دو موقوف بپوشانیدن سر وکردن نیست پنجم از مقدمات نماز مباح بودن مکان است پس صحیح نیست نماز در مکان غصبی ومراد بمکان درین مقام جای ایستادن نماز کذار است اکرچه بواسطه بوده باشد یا فضائی که پر میکند انرا بدن نماز کذار را اما واقع شدن لباس بر مغصوب بر سبیل اتفاق مضر بصحة نماز نیست بلکه هرگاه متصل بایستد بمکان مغصوب که در عادت لباس بر ان واقع میشود مضایقه نیست که موجب فساد نماز شود ششم انکه جای پیشانی صحیح باشد سجود بران ومعتبر است در ان دو چیز اول انکه پاک باشد جای انقدر از پیشانی که کذاردن ان کفایت میکند در سجود دوم انکه از چیزهائی باشد که سجود بران صحیح است وان سه چیز است اول زمین چه خاک باشد یا سنگ یا ریگ واحوط عدم سجود است

بر کچ

کچ واجر وکوزه واجزاء اینها دوم از چیزهائی که صحیح است سجود بران چیزی است که از زمین میروید بشرط انکه خوردنی وپوشیدنی نباشد سیم کاغذ پس صحیح است سجود بران اکرچه از چیزی درست شده باشد که سجود بران چیز صحیح نیست مثل پنبه وکتان تنبیه بدانکه احوط این است که مرد وزن پهلوی یکدیکر یا زن پیش مرد در عقب نماز نکنند وباکی ندارد با بودن حائلی یا فاصله شود میان زن ومرد ده ذراع بذراع دست چنانکه باکی نیست هرگاه مرد در پیش وزن در عقب او باشد فصل دوم بدانکه اذان واقامه هر دو مستحب است خواه در نماز جماعت یا فرادی قضا باشد یا ادا وکیفیت ان وجاهائی که ساقط است هر دو یا اذان تنها در ان تفصیلی است فصل سیم در بیان واجبات نماز وان ده چیز است اول نیت باینمعنی که در وقت شروع بنماز قصد نماید که این نماز را بعمل میاورم بجهة فرمانبرداری خداوند عالم جل شانه وواجب است در نیت چند چیز اول قربت باینمعنی که منظورش فرمانبرداری خدا باشد دوم معین بودن نمازی که میخواهد بعمل اورد پس هرگاه معین باشد ضرور نیست قصد وجوب واستحباب وادا وقضا وقصر واتمام اکرچه احوط قصد اینها است سیم انکه چسبیده باشد باول تکبیرة الاحرام چهارم انکه باقی کذارد نیت را

ودر واجبات نماز

تا آخر نماز بایمعنی که تمام نماز را بمقتضای ان نیت بعمل اورد پس هرگاه در
وسط نماز قصد قطع کند و در انوقت مشغول فعلی از افعال واجبهٔ نماز
شود باطل میشود بلکه دور نیست بطلان اگر چه ان فعل از افعال مستحبه
باشد واما هرگاه نیت قطع نمود و دران وقت فعلی از افعال نماز را بعمل
نیاورد و پشیمان شد و عود کرد به نیت نماز ظاهر این است که نماز
صحیح بوده باشد واحوط اعاده است بدانکه باطل میکند نیت را
چند چیز اول انکه قصد ریا را منضم کند به نیت قربة بلی هرگاه
مقصود اصلی قربة باشد و ریا بالتبع باطل نمیشود دویم انکه در
حال نیت قصد قطع ثانی نماید یا مردد باشد در قطع ان سیم انکه نیت
خلاف کند بایمعنی که در واجب قصد مستحب کند یا بعکس یا در قضا
قصد ادا کند و امثال ان پس اگر عمدا باشد یا از جهة ندانستگی باشد
باطل خواهد بود و اگر میدانست لکن اشتباها در واجب مثلا قصد
مستحب کرد صحیح خواهد بود و هرگاه در جزوی از اجزاء نماز که واجبست
عمدا یا جهلا قصد مستحب نماید یا در جزء مستحب قصد وجوب نماید
باطل میشود نماز دویم از افعال نماز قیام است بدانکه قیام در ضمن
تکبیرة الاحرام و قیام متصل برکوع رکن است و مراد بقیام متصل
برکوع قیامی است که از ان برکوع میرود و قیام در ضمن قراءة و تسبیحات

وقیام

وقیام بعد از رکوع واجب غیر رکن است و قیام در ضمن ذکرهای مستحبه
مستحب است در قیام پنج چیز اول انکه راست بایستد و باکی ندارد
سر را بزیر انداختن دویم انکه تکیه بچیزی نکند اگر بتواند بدون
تکیه بایستد سیم انکه بهر دو پا بایستد چهارم انکه سنگینی خود را
بهر دو پا بیندازد و باکی ندارد هرگاه سنگینی یک پا بیشتر انداخته
شود پنجم استقرار بایمعنی که در عرف بگویند قرار دارد سیم
از افعال نماز تکبیرة الاحرام است بدانکه تکبیرة الاحرام رکن نماز است
پس اخلال بان موجب بطلان نماز است خواه عمدا بوده باشد یا
سهوا و همچنین باطل میشود نماز هرگاه زیاد کند پس هرگاه بعد از
گفتن تکبیرة الاحرام دفعه دیگر بگوید باطل میشود نماز و همچنین
باطل میشود نماز هرگاه اخلال کند بجزء ان یا بامر معتبر در ان و باید
ادا کند بطریقی که لسان عرب است و معین است در ان گفتن الله اکبر
چهارم از واجبات نماز قرائة است بدانکه واجبست در رکعة
اول و دویم از نمازها واجبی خواندن حمد و بعد از ان خواندن
یک سورهٔ تمام بلی جایز است از برای مریض و کسیکه تعجیل داشته باشد
از جهة امری اینکه ترک سوره کند و اکتفا کند بحمد و همچنین ترک
ترک سوره نماید در تنگی وقت بلی در ان تفصیلی است که باید

رجوع شود بکتاب مبسوط و در رکعت سیم و چهارم مخیر است میان خواندن
حمد بدون سوره و خواندن سُبحانَ اللهِ وَالحمدُ لله وَلا اِلهَ اِلّا الله
وَالله اکبر و کفایت میکند یکمرتبه و احوط این است که سه مرتبه
بخواند و واجبات قرائت و تسبیحات چند چیز است اول انکه اخلال
نکند بکلمه یا بحرفی از ان دوم ادا نماید حروف را از مخارج خود
سیم انکه بدل نکند حرفی را بحرف دیگر مثل ظا را نا بگوید یا ضا را
ذا، و امثال ان چهارم انکه اعراب و حرکات را صحیح ادا کند پنجم
انکه اخلال بتشدید ها ننماید ششم انکه وقف بحرکت نکنند
هفتم گفتن بسم الله الرحمن الرحیم در اول هر یک از حمد و سوره
بغیر سوره برائت و هر گاه سوره معین در نیت شخص نبوده احوط
معین کردن سوره است پیش از بسم الله گفتن و هر گاه عادت شخص
جاری نشده بخواندن سوره معین در نماز در این صورت محتاج
بتعیین نیست مگر انکه سوره دیگر بخواهد بخواند که در این صورت محتاج
بتعیین است هشتم انکه سوره نخواند که طولانی باشد که وقت
نماز بیرون رود بجهت خواندن نهم انکه سوره سجده نخواند در نماز
واجبی که چهار سوره است اول الم تنزیل دوم حم سجده سیم
والنجم چهارم سوره علق دهم انکه مرد بلند بخواند حمد

و سوره را در دو رکعت اول و دوم نماز مغرب و عشا و صبح و زن مخیر
میباشد میان اهسته خواندن و بلند خواندن اگر نامحرمی صدای او را
نشنود و اگر بداند که نامحرمی صدای او را میشنود باید اهسته بخواند
یازدهم انکه اهسته بخوانند زن و مرد حمد و سوره را در دو رکعت اول
و دوم نماز ظهر و عصر بلی مستحب است از برای مرد بلند خواندن
بسم الله را در ان دوازدهم انکه در رکعت سیم و چهارم حمد را یا
تسبیحات را اهسته بخوانند سیزدهم موالات پس واجبست رعایت
موالات در ایات حمد و سوره و میان این دو سوره باین معنی که
فاصله نشود چیزی که بر طرف کند صورة قرائت را چه سکوت باشد یا
یا دعا و ذکر چهاردهم یاد گرفتن هر گاه درست نداند و چند مطلب
تعلق دارد باین مقام اول انکه جایز نیست جمع نمودن میان دو
سوره در نماز واجبی بعد از حمد یا یکسوره و بعض سوره دیگر بقصد
قرائت مطلوبه در نماز مگر در چند مقام که در ان تفصیلی است دویم
انکه والضحی و الم نشرح یکسوره است و همچنین فیل و لایلاف پس
هر گاه در نماز واجبی بخواند والضحی را باید الم نشرح را بعد از ان
بخواند و همچنین هر گاه سوره فیل را بخواند باید لایلاف را هم بعد از
ان بخواند و بسم الله در وسط را بقصد جزء بودن بخواند سیم

انکه حرام است تلفظ بلفظ امین بعد از فراغ از سوره مبارکه حمد
و باطل میکند نماز را بلکه در همه احوال نماز ترک کند مکر حال قنوت
اکر چه در حال قنوت هم احوط ترکست پنجم از واجبات نماز رکوع است
و واجبات متعلقه بان چهار است اول خم شدن بنحوی که بتواند
دو دست خود را بزانو برساند شخص مستوی الخلقه دوم کفتن
ذکر است بعد از رسیدن بحد رکوع و ان سُبحانَ رَبِّیَ العَظیمِ و
بِحَمدِهِ است یا سه مرتبه سبحان الله بلکه کفایت میکند سه ذکر
اکر چه غیر تسبیح باشد مثل الحمد لله یا ذکر دیکر و در حال ضرورت
اکتفا بیک سُبحانَ الله میتوان کرد سیم انکه شروع بذکر نماید
بعد از رسیدن بحد رکوع و شروع بسر بلند کردن ننماید بعد از
پیش از فراغ چهارم طمانینه بقدر ذکر ششم از واجبات
نماز سر بلند کردن و ایستادن بعد از رکوع و ارام کرفتن در حال
ایستادن هفتم از واجبات نماز سجود است و واجبات متعلقه
بان شش است اول انکه منحنی شود بقدری که مساوی شود جای
پیشانی با جای دو پا لیکن هر کاه بلندتر باشد یا پائین تر باشد
بقدر لبنه نه زیاده از ان ضرر ندارد و قدر لبنه در کلام جماعتی
از اعاظم تحدید شده بقدر عرض چهار انکشت متصل و احوط اعتبار

این

این شرط است در جمیع اعضا دیکر نسبت بوقف دوم کذاردن هفت
موضع بر زمین است و انها پیشانی و دو کف دست و دو زانو و
دو انکشت بزرک پاها است و کفایت میکند در سر پای مسمی و باید
سنکینی بهر هفت موضع بوده باشد سیم کذاردن پیشانی
بر چیزی که صحیح باشد سجود بر ان و تفصیلش کذشت در باب مکان
چهارم ذکر است بنحوی که در رکوع کذشت مکر انکه اکر اختیار کند تسبیحه
کبری را بدل کند العظیم را به الاعلی پنجم باقی کذاردن هفت
عضو است بر زمین تا تمام شود ذکر ششم طمانینه است بقدر
ذکر و مراد از طمانینه در احوال صلوة خواه حال تکبیرة الاحرام یا حال
قرائت یا حالت رکوع و بعد از رفع راس از رکوع و حالت سجود این است
که در عرف بکویند که این شخص ساکن و مستقر است هشتم از واجبات
نماز نشستن بعد از سجدهٔ اولی با طمانینه نهم از واجبات نماز
تشهد است و قدر واجب این است که بکوید اَشهَدُ اَن لا اِلهَ اِلّا الله
وَحدَهُ لا شَریکَ لَه وَ اَشهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبدُهُ وَ رَسُولُه اَللّهُمَّ صَلِّ
عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ دهم از واجبات نماز سلام است و صیغه سلام
دو است یکی اَلسَّلامُ عَلَینا وَ عَلی عِبادِ اللهِ الصّالِحینَ و دیکری
اَلسَّلامُ عَلَیکُم و هر یک را که بکوید از نماز بیرون میرود و بهتر این است

که بگوید السلام علیک ایها النبی ورحمة الله وبرکاته السلام علینا و
علی عباد الله الصالحین السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته فصل
بدانکه امور مستحبه در بین نماز بسیار است واز جمله آنها قنوتست و هر دعا
که باشد میتواند خواند مثل اللهم اغفر لنا وارحمنا وعافنا واعف
عنا في الدنيا والآخرة انك على كل شيء قدير یا آنکه بگوید رب
اغفر وارحم وتجاوز عما تعلم انك انت الاعز الاجل الاکرم
وغیر اینها وافضل کلمات فرج است وآن این است که بگوید لا اله
الا الله الحلیم الکریم لا اله الا الله العلي العظیم سبحان الله رب
السموات السبع ورب الارضین السبع وما فیهن وما بینهن و
رب العرش العظیم والحمد لله رب العالمین وهرگاه سهوا ترک شود
وبعد ذکر شود بعد از رسیدن بحد رکوع یا بعد از سر بلند کردن از
رکوع مستحب است که بعد از رکوع بعمل آورد و بسجود رود فصل پنجم
در بیان مبطلات نماز وآن دو قسم است قسم اول چیزهائیست که
باطل میکند نماز را مطلقا عمدا یا سهوا وآن چند چیز است اول حدث
اصغر واکبر دوم فعل کثیری که محو کند صورت نماز را سیم پشت بقبله
کردن بتمام بدن بلی در صورت فراموشی احوط تمام نماز واعاده است
چهارم زیاد کردن رکن قسم دوم چیزهائیست که باطل میکند

نماز را چه عمدا باشد یا سهوا وآن چند چیز است اول حدث اکبر
واصغر دوم فعل کثیری که محو کند صورت نماز را سیم پشت بقبله
کردن بتمام بدن بلی در صورت فراموشی احوط اتمام نماز واعاده است
چهارم زیاد کردن رکن قسم دوم چیزهائیست که باطل میکند نماز را
عمدا وآن چند چیز است اول گذاردن شکم دست راست را
بر پشت دست چپ چه حایل باشد یا نه بلکه عکس آن نیز چنین است
بنا بر احوط بلکه احوط ترک گذاردن بطن یکی از دو دست است
بر ساعد وباکی ندارد در حال تقیه دوم برگردانیدن تمام بدن
بیمین ویسار بلکه برگردانیدن از سمت قبله سیم فعل کثیری که
محو نکند صورت نماز را چهارم تکلم کردن بچیزی که ذکر ودعا وقرآن
نباشد لیکن مستحب است تسمیه عطسه کننده باینکه بگوید باو یرحمك الله
وامثال آن وهمچنین واجبست جواب سلام مثل آنچه سلام کننده گفته
واگر طفل ممیز غیر بالغ سلام کند احوط جواب دادن واعاده نماز است
پنجم گریه کردن از جهة امر دنیوی در غیر حالت دعا ششم خوردن
وآشامیدن هفتم خنده قهقهه کردن اگر چه بی اختیار شود هشتم
طلب کردن از خداوند چیزی را که حرام است نهم عقص موی سر
بنا بر احوط ودر آن تفصیلی است که باید رجوع شود برسالهٔ مبسوطه

دهم آه کشیدن و ناله کردن هرگاه دو حرف از او پیدا شود مگر آنکه
از ترس خدا باشد در حالت ابتهال و تضرع و اظهار خوف از خداوند

فصل ششم در احکام شک و ظن و سهو است و در آن چند مطلب است

مطلب اول بدانکه مراد از شک آنست که مثلا نداند فلان کار را کرده است
یا نه و هر دو طرف در نظر او مساوی باشد و هرگاه در نظر او
یکطرف ظاهرتر باشد از طرف ظاهرتر را مظنه میگویند و آن طرف
ضعیف را وهم دوم آنکه هرگاه شک کند در اجزاء نماز در غیر عدد
رکعات و داخل شده باشد در جزء بعد اعتنا نکند پس هرگاه شک
کند در گفتن بسم الله بعد از داخل شدن در حمد یا شک کند در
خواندن حمد بعد از داخل شدن در سوره یا شک کند در قرائت
بعد از داخل شدن در رکوع یا قنوت بلکه اعتنا نکند و شک در کلمه
بعد از داخل شدن در کلمه بعد یا شک کند در حرفی از کلمه بعد از داخل
شدن در حرف بعد و هرگاه داخل در مقدمات فعل دیگر شده باشد
مثل آنکه در حال برخواستن شک در سجود کند باید برگردد و بعمل
آورد و اگر پیش از داخل شدن در جزء بعد شک کند در جمیع آنچه
ذکر شد باید آنچه را که شک کرده در آن بعمل آورد سیم هرگاه شک
کند در عدد رکعات نمازهای واجبی اگر نماز دو رکعتی یا سه رکعتی باشد

باطل

باطل میشود نماز چنانکه باطل میشود هرگاه در نماز چهار رکعتی باشد
و یکطرف شک یک رکعت باشد یا دو رکعت باشد لیکن پیش از سر
برداشتن از سجده دویم و طرف دیگر شک زیاده بر آن باشد نماز صحیح است
و بنا را بر آن طرف که زیاده است بگذارد مادامیکه طرف زیاده به
پنج رکعت نرسد که اگر به پنج برسد بنا را بر طرف زیادتر نمیگذارد و
تفصیل اقسامی که متعارف است و رو دادن آن و حکم نماز احتیاطی که واجب
میشود از جهة شک بیان میشود در چند صورت اول شک میان
دو و سه است بعد از سر بلند کردن از سجده دوم بنا را بر سه میگذارد
و نماز را تمام میکند و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت
نشسته بعمل آورد و احوط در این مقام اختیار یک رکعت ایستاده است
دوم شک میان سه و چهار است در هر مقامی که باشد بنا را بر چهار
گذارد و تمام کند نماز را و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده
یا دو رکعت نشسته بعمل آورد و احوط و افضل اختیار دو رکعت نشسته است
سیم شک میان دو و سه و چهار است بعد از سر برداشتن از سجده
دوم بنا را بر چهار گذارد و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو
رکعت نشسته بجا آورد چهارم شک میان دو و چهار است بعد
از سر بلند کردن از سجده دوم بنا را بر چهار گذارد و دو رکعت نماز

اگر یکطرف شک دو رکعت باشد لیکن بعد از سر برداشتن از سجده دوم

احتیاط ایستاده بجای آورد پنجم شک میان چهار و پنج است در
حال ایستادن پس می نشیند و شک او بر میگردد بشک میان سه و
چهار بنا را بر چهار میگذارد و نماز را اتمام میکند و یک رکعت نماز
احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا میاورد و رکعت ششم
شک میان چهار و پنج است در غیر حال ایستادن مثل حال رکوع
یا سجود یا بعد از دو سجده و امثال ان پس بنا را بر چهار میگذارد
و نماز را اتمام میکند و دو سجده سهو بعد از نماز بجا میاورد مطلب
چهارم بدانکه جاهائی که شک را اعتباری نیست چند مقام است
اول انکه شک کند بعد از فراغ از نماز چه در عدد رکعات باشد
یا غیر ان پس اعتبار ندارد و بنا را بر صحت میگذارد دویم شک کثیر الشک
چه شک در عدد رکعات باشد یا غیر ان بلکه ظن و وهم او و در ان
تفصیلی است سیم شک امام یا ماموم در عدد رکعات چهارم
شک در عدد رکعات نماز احتیاط و اجزاء رکعات و عدد سجود سهو
و اجزاء ان و تفصیل احکام باید رجوع شود برساله مبسوطه مطلب
پنجم در کیفیت نماز احتیاط بدانکه واجب است در نماز احتیاط نیت
و تعیین یک رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته و تکبیرة الاحرام و قرائت
حمد اهسته و رکوع و سجود و تشهد و سلام و سوره ندارد و واجبست

مبادرت بان پیش از سر تعقیب حتی تکبیری که بعد از سلام گفته
میشود بقصد تعقیب باطل میشود اصل نماز هر گاه مبطل نماز بعمل
اورد میان خود نماز و نماز احتیاط مطلب ششم بدانکه انچه ذکر
شد از احکام شک در صورتی است که از برای شک قرار و استقراری
باشد پس هر گاه شک او بدل بظن شود عمل کند بظن خود فصل هفتم
در احکام سهو در اجزاء نماز و چند صورت ان بیان میشود اول انکه
فراموش کند رکعت اخر نماز را و بعد از گفتن سلام متذکر شود و منافی
مبطلی که عمدا و سهوا مبطل است بعمل نیاورده باشد برخیزد و دو رکعت را
بعمل اورد دویم انکه رکنی از نماز را فراموش کند و داخل رکن بعد شود نماز
باطل است مثل انکه رکوع را فراموش کند و بعد از داخل شدن در سجود
اول متذکر شود سیم انکه فراموش کند واجب غیر رکن را اگر محل تلافی
باقی است بعمل اورد انچه را که فراموش کرده و انچه را که بعد از ان باید
بعمل اید و اگر محل تلافی گذشته نماز صحیح است و بعد از نماز قضاء انچه فراموش
کرده واجب نیست مگر تشهد که قضاء ان لازم است بعد از نماز با سجود سهو
و همچنین است صلوات در تشهد بنا بر احوط و همچنین هر گاه فراموش کند یک
سجده را و متذکر نشود مگر بعد از داخل شدن در رکوع قضاء ان را بعد از نماز
بعمل اورد با سجود سهو فصل هشتم در سجود سهو و در ان چند مطلب است

مطلب اول در بیان مقاماتی که واجب میشود و آن چند مقام است
اول فراموشی تشهد اول نزد دیم لیکن احوط در صورت فراموش نمودن
تشهد دویم سجود سهو است نیز دویم فراموش کردن یک سجده سیم
شک میان چهار و پنج وگذشت چهارم هرگاه سلام واجب را در غیر محل سهو بگوید
بلکه سلام مستحب نیز بنا بر احوط اگرچه ظاهر اختصاص بسلام واجب است پنجم
تکلم کردن در نماز سهوا ششم ایستادن در جای نشستن یا نشستن در جای
ایستادن سهوا بنا بر احوط هفتم در هر زیادتی در نماز هشتم نقصان
واجبی دهم هرگاه شک کند در زیاد کردن چیزی یا کم کردن بنا بر احوط

کیفیت سجود سهو

مطلب دویم در کیفیت و واجبات سجود سهو است و آن چند چیز است
اول نیت با تعیین اینکه سجود سهو بجهت آن بعمل میآورد هرگاه متعدد باشد
دویم دو سجود بعمل آورد سیم آنکه مراعات کند آنچه در سجود نماز است مگر ذکر
چهارم ذکر در هر یک از دو سجود باینکه وارد شده بسم الله وبالله وصلی الله
علی محمد وآل محمد پنجم تشهد خفیف بعد از دو سجده پس هرگاه بگوید
اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمدا رسول الله اللهم صل علی محمد وآل محمد
کفایت میکند ششم سلام وکفایت میکند السلام علیکم مطلب سیم
بدانکه واجب است سجود سهو بعد از سلام واگر قضاء تشهد وسجده بر او
واجب شده باشد مقدم بدارد قضاء آنرا بر سجود سهو کتاب الصوم

کتاب الصوم

در بیان احکام روزه و در آن چند فصل است فصل اول در بیان چیزهائی که
شرط صحت روزه است و آن چند چیز است اول نیت وکفایت میکند در آن
قصد روزه گرفتن از برای خدا تعالی وباید معین کند روزه که میخواهد بعمل
آورد هرگاه معین نباشد چنانکه کفایت میکند در روزه ماه مبارک رمضان
نیت روزه را اگر امر کرده اند بآن بدون تعیین نمودن اینکه از ماه رمضان است
زیرا که معین است وهم چنین است نذر معین واما نذر غیر معین روزه
کفاره وقضا ونذر مطلق وامثال آن پس باید معین شود در هر یک در وقت
نیت وهرگاه روزه واجبی در ذمه او نباشد وبنای روزه مستحب داشته
باشد حاجت نیست بتعیین چنانکه قصد وجوب در روزه واجب وقصد
استحباب در روزه مستحب لزومی ندارد بلکه کفایت میکند قصد قربت
وچند مطلب تعلق دارد باین مقام مطلب اول آنکه وقت نیت در روزه
واجب معین از اول شب است تا مقارن طلوع فجر وهرگاه عمدا ترک کند نیت را
در شب وبنای نگرفتن روزه داشته باشد تا آنکه طلوع فجر شود باطل است
روزه او وواجب است قضاء آن لیکن هرگاه فراموش کند یا سهوا نیت نکند
وصبح شود نیت کند در وقتیکه متذکر شود اگر ظهر نشده باشد واما
واجب غیر معین پس وقت نیت آن تا بظهر باقی است اگرچه عمدا ترک نیت
کند در شب ووقت نیت در روزه مستحب از اول شب است تا پیش از مغرب

مطلب دوم بدانکه در خصوص روزه ماه مبارک رمضان کفایت میکند
نیت تمام ماه در شب اول واحوط این است که در هر شبی نیت روزه روز فردا را
هم بعمل آورد و در باقی روزها باید از جهت هر روزی نیت علیحده کند مطلب سیم
انکه هرگاه روزه بگیرد بقصد مستحب روزی را که ممکن است اول رمضان است یا
آخر شعبان و بعد مشخص شود که از ماه رمضان بوده کفایت میکند از روزه
ماه رمضان و هرگاه در بین روز مطلع شود که از ماه رمضان است عدول
میکند به نیت واجب و تعجیل میکند نیت واجب را پیش از ظهر مطلع شود یا بعد
از ظهر و هرگاه روزه بگیرد آن روز را بقصد وجوب باطل است روزه
او اگر چه مشخص شود بعد که از رمضان است مطلب چهارم هرگاه نیت روزه
نکند در روز سی ام شعبان و مشخص شود در بین روز که اول رمضان است
پس اگر پیش از ظهر مطلع شود نیت روزه واجب میکند و روزه او صحیح است
و اگر بعد از ظهر مطلع شود در تتمه روز ترک میکند مبطلات روزه را
و قضاء آن روز را بعمل آورد دویم از شرایط صحت روزه خالی بودن از
حدث جنابت در وقت طلوع فجر پس هرگاه شخص جنب در شب غسل نکند
عمدا تا طلوع صبح باطل است روزه او و ملحق میشود حدث حیض و نفاس
بجنابت در حکم مذکور هرگاه حیض یا نفاس قطع شود پیش از صبح پس
باید غسل کند پیش از طلوع فجر و هرگاه عذری باشد که نتواند غسل

کند

کند یا وقت تنگ باشد و فرصت غسل نباشد تیمم کند بجای غسل
و چند مطلب تعلق دارد باین مقام مطلب اول انکه هرگاه شخص جنب
بخوابد در شب و قصد او بیدار شدن و غسل کردن باشد و بیدار
نشود تا بصبح روزه او صحیح است و هرگاه بعد از خواب اول بیدار
شد و دوباره خوابید و بیدار نشد مگر بعد از صبح روزه او باطل است
و همچنین است حکم غسل حیض و نفاس مطلب دوم انکه خالی بودن
از حدث جنابت و حیض و نفاس بنحویکه ذکر شد در همه اقسام روزه
معتبر است حتی روزه مستحبی در خصوص روزه مستحب هرگاه با جنابت
صبح کند و قصد روزه نداشته باشد و بعد از غسل جنابت نیت روزه
کند صحیح است روزه او مطلب سیم انکه واجب است بر زن مستحاضه
روزه و توقف دارد صحت روزه بر غسلهائی که روز بعمل میاورد
از برای نماز پس غسل نماز صبح در استحاضه متوسطه و غسل نماز صبح و
غسل نماز ظهر و عصر در استحاضه کثیره شرط صحت روزه است بلکه احوط
توقف صحت روزه است بر غسل نماز مغرب و عشا در استحاضه کثیره
سیم از شرایط صحت اسلام است پس صحیح نیست از کافر و هرگاه مرتد
شود روزه دار در بین روز باطل میشود روزه او و چنانچه هرگاه کافر
در بین روز مسلمان شود روزه آن روز صحیح نیست چهارم انکه

مضر نبد

متضرر نشود از جهت روزه مثل پیدا شدن ناخوشی یا طول کشیدن یا
زیاد شدن و کفایت میکند ظن بضرر از هر چه حاصل شود بلکه ترس ضرر
اگرچه شك داشته باشد در ان پنجم مسافر نبودن بسفری که نماز در
ان قصر باشد لیکن هرگاه بتکلیف تمام کردن نماز باشد مثل شخص کثیر السفر
یا کسیکه سفر او معصیت باشد یا انکه سفر او از جهت صید لهو و لعب باشد
و امثال ان از اشخاصیکه باید نماز را تمام کند روزه را هم باید بعمل اورند
بلی در چهار مقام صحیح است روزه در سفر ظاهرا اول روزه روز معین
که نذر کرده باشد بعمل اورد چه در سفر و چه در حضر که هر دو را تصریح
کرده باشد در نذر دویم سه روز بدل هدی سیم هیجده روز
بدل بدنه از برای کسیکه کوچ کرده باشد از عرفات پیش از غروب عمدا
چهارم روزه مستحب خصوصا سه روز در مدینه فصل دویم در شرایط
صحت و وجوب روزه است و ان چند چیز است اول خالی بودن از حیض
و نفاس در تمام روز اگرچه حاصل شود در جزئی از روز هر چند قبلی پیش
از مغرب باشد یا منقطع شود لحظه بعد از فجر پس باطل است روزه ان
چنانکه واجب نیست دویم عقل پس صحیح نیست روزه از دیوانه و
هرگاه شخص روزه دارد دیوانه شود در بین روز روزه او باطل است
چنانکه هرگاه دیوانه عاقل شود در بین روز روزه او باطل است سیم

خالی بودن از بیهوشی در روز روزه فصل سیم بدانکه بلوغ شرط
وجوب روزه است نه صحت و از این جهت عادة داده میشود صبی غیر
بالغ بروزه گرفتن و ابتدا عادت دادن رسیدن بهفت سال است و
تاکید کرده میشود بر صبی بروزه گرفتن وقت [illegible] رسیدن نه سال و شدت
میشود بر او روزه گرفتن هرگاه نزدیك ببلوغ رسد چنانکه جایز است
عادت دادن روزه بعض روز مثل روزه تا بظهر مثلا و هم چنین شرط است
در وجوب روزه ماه مبارك رمضان ثابت شدن ماه بدیدن ماه یا شهادت دادن
دو مرد عادل و غیر ان از چیزهائی که ثابت میشود بان دخول ماه مبارك رمضان
فصل چهارم در بیان حقیقت روزه بدانکه روزه امساك کردن از طلوع
فجر صادق است تا مغرب شرعی از چیزهائی که ذکر میشود و ان ده چیز است
اول و دویم خوردن و آشامیدن چه متعارف باشد مثل نان و اب یا
غیر متعارف باشد مثل خاك و سنگریزه و فشرده درخت و فرقی نیست در
خوردن میان انکه به بلعد بدون جاویدن یا انکه بجاید و فرو دهد و یا
نداده جاویدن طعام بجهت طفل و چشیدن نمك اش و دانه و نان را در
دهن گذاردن و دادن بکبوتر و مرغ و امثال ان هرگاه چیزی از ان داخل حلق
نشود چنانکه باکی ندارد مکیدن انگشتر و امثال ان از چیزهائی که طعم ندارد
سیم جماع اگر چه منی بیرون نیاید چه در قبل یا دبر زن یا دبر پسر زنده

باشد مفعول یا مرده و فرق نیست در باطل شدن روزه میان فاعل و مفعول
با فرض تمکین جماع و هر بیرون آوردن منی از خود چه بدست خود باشد
یا بازی کردن با زوجه مثلا و بوسیدن و امثال آن از کارهائی که باعث خروج
منی میشود اگرچه قصدا و بیرون آمدن منی نباشد بلکه هرگاه نظر کند بزنی
مثلا یا گوش بصدای او دهد و امثال آن و از عادتا و بیرون آمدن منی باشد
بسبب آن یا آنکه منظورش بیرون آمدن منی باشد و منی بیرون آید باطل
میشود روزه و هرگاه محتلم شود در روز روزه باطل نمیشود روزه وی
واجب نیست تعجیل در غسل پنجم قی کردن عمدا و هرگاه بدون اختیار
باشد باکی ندارد ششم اماله کردن بنا بر احوط و جایز نیست ترک این احتیاط و باکی
ندارد هرگاه استعمال شاف کند هفتم دروغ بستن بر خدا و رسول
و ائمه که آن مبطل روزه است بنا بر احوط و هم چنین است فتوای ناحق
گفتن بلکه فرقی نیست میان گفتن بزبان یا فهمانیدن بفعل مثل اشاره
و امثال آن هشتم فرو بردن سر در آب که آن مبطل روزه است بنا بر احوط
و هرگاه طرفی از سر را در زیر آب کند و بیرون آورد و بعد طرف جانب دیگر را
باکی ندارد بلکه هرگاه سوراخهای چشم و گوش و دهن و دماغ را داخل
آب کند و مغز سر که جای روئیدن مو است پنهان باشد باکی ندارد و احوط اجتناب است
و هرگاه بنیت غسل سر را در زیر آب کند باطل است غسل او چه غسل واجب

باشد

باشد و هرگاه فراموش کند و سر را زیر آب کند از جهت غسل صحیح است غسل
و روزه نهم رسانیدن غبار غلیظ است بحلق چه از دهن باشد یا دماغ
و باکی نیست در غبار رقیق اگرچه احوط اجتناب است مادامی که ممکن
شود و هرگاه مضطر شود بر ایستادن در جائیکه غبار غلیظ است
یا مضطر شود بر شغلی که از او غبار پیدا می شود و نتواند خود را حفظ
کند باکی ندارد و هرگاه شک کند در داخل شدن غبار بحلق صحیح است
روزه او و هم چنین هرگاه شک داشته باشد در غلیظ بودن غبار
و احوط اجتناب است از دود غلیظ اگرچه اقوی خلاف است مگر دود
دود غلیان و امثال آن از برای کسیکه عادت داشته باشد و لذت
ببرد که در این صورت بمنزله قوت
خود قرار دادن است دهم
باقی ماندن بر جنابت تا
صبح و تفصیلش
ذکر شد تمت

وقد وقع الفراغ من تحریر هذه الرسالة الشریفة فی الرابع عشر من شهر ذی الحجة الحرام
سنة احدی وثمانین ومائتین بعد الالف من الهجرة وفقنا الله
تعالی بالعلم والعمل وصلی الله علی محمد واهل بیته
الطاهرین



